

ذکر الہی

عَلَّاهُ بِرَّكَاتِهِ



*This series of publications is to commemorate
the hundredth birthday of
Allāmah Naṣīr al-Dīn Naṣīr Hunzai
(1917-2017) and in gratitude for his life-long
services for esoteric wisdom and luminous science.*

ذکر الہی

یکی
از تصنیفات

علامہ نصیرالدین نصیر ہونزائی
(ستارہ امتیاز)

ترجمہ از اردو بہ دری
انجمن پژوهشی عقاب

ناشر

Institute for Spiritual Wisdom and
Luminous Science (ISW&LS)

© 2017

www.monoreality.org

اهداء کتاب

انجمن پژوهشی عقاب با جهان مسرت و شادمانی ترجمه این کتاب
مستطاب حضرت عارف دوران، استاد کامل و مکمل علامه
نصیرالدین نصیر هونزائی، دامت فیوضاته العرفانیه، را درموقع
سعید صدمین سالگرد ایشان به حضور خود آن حضرت اهداء می
نماید، با امید این که مورد قبول آن جناب قرار گیرد.

**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**
Knowledge for a united humanity

ISBN 1-903440-54-8

پیش‌گفتار

سپاس و شکر مر پروردگار عالمیان را که به رحمت بی پایان خود ما بندگان عاجز را برای تکمیل ترجمه این کتاب پر حکمت و معرفت توفیق عنایت فرمود. و درود بی حدّ و مرّ بر حضرت محمد مصطفی و بر علی مرتضی و ذریه پاک ایشان، به خصوص بر امام حاضر و موجود مولانا شاه کریم الحسینی، که ازهدایت با برکت ایشان عالم هیچ وقت خالی نیست.

این کتاب مستطاب که نردبان آسمان روحانیت است، اکنون در زبان دری در دسترس مومنان که مشتاق دیدار الهی اند قرار می گیرد. امید است که مورد علاقه خوانندگان محترم قرار گیرد. لازم به توضیح است که مطابق ظرفیت اعضای انجمن در ترجمه این کتاب سعی شده است که مطالب و مفاهیم که منظور نویسنده این کتاب بوده به درستی و با امانتداری کامل برای خوانندگان محترم در زبان دری بیان گردد. با وجود این مساعی اگر در ترجمه این کتاب کمبودهایی مانده باشد، تمام اعضای انجمن با نهایت عجز و انکساری پوزش می طلبند.

کاربرد پرناتیزها در متن این ترجمه برای آسان فهمی مطالب بکار برده شده، در ضمن سعی شده است که تا حد ممکن عام نویسی رعایت گردد تا برای خوانندگان محترم آسانی به وجود آید.

اعضای انجمن که در ترجمه این کتاب کار نمودند:

- ۱ ترتیب دهنده و تایپ کننده : فرشته سلطانی
 - ۲ تصحیح مرحله اول : فریدون عارفی،
ویس الدین حسنی،
مصطفی احمدی
 - ۳ تصحیح مرحله دوم : لعل محمد نبی زاده
 - ۴ ترتیب صفحات و فهرست ها : رکن الدین سلطانی
- الحمد لله على منه و احسانه
انجمن پژوهشی عقاب

**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

فهرست عناوین

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۷	۱۶- ذکر و حضرت نوح (ع)	۱	۱- پیشگفتار
۱۸	۱۷- ذکر و حضرت ابراهیم (ع)		باب اول
۱۸	۱۸- ذکر و حضرت موسی (ع)		معانی و مطالب ذکر
۱۸	۱۹- ذکر و حضرت عیسی (ع)	۷	۲- معنی لغوی ذکر
۲۰	۲۰- ذکر و حضرت محمد (ص)	۷	۳- پنج صورتهای ذکر
۲۱	۲۱- دعای برکات آنحضرت (ص)	۸	۴- صورت اول ذکر
۲۳	۲۲- ذکر و ائمه اطهار (ع)	۹	۵- صورت دوم ذکر
۲۴	۲۳- خلافت جزوی	۹	۶- صورت سوم ذکر
۲۵	۲۴- یک مثال از برکت	۱۰	۷- صورت چهارم ذکر
۲۵	۲۵- برکات آسمان و زمین	۱۰	۸- صورت پنجم ذکر
۲۵	۲۶- برکات هر دو جهان	۱۱	۹- ذکر الهی
	باب سوم	۱۱	۱۰- ذکر و هدایت
	اقسام ذکر	۱۲	۱۱- اهل ذکر
۲۷	۲۷- اثبات اقسام ذکر	۱۳	۱۲- ذکر و خود شناسی
۲۸	۲۸- ذکر فرد	۱۴	۱۳- قانون الهی
۲۹	۲۹- ذکر جماعت (جمعی)		باب دوم
۲۹	۳۰- ذکر جلی (با آواز بلند)		برکات ذکر
۲۹	۳۱- ذکر خفی (مخفی، بدون آواز)	۱۶	۱۴- سرچشمه برکات
۳۰	۳۲- ذکر کثیر	۱۷	۱۵- ذکر و حضرت آدم (ع)

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۶	۵۴- ذکر و طهارت	۳۰	۳۳- ذکر قلیل
۴۶	۵۵- ذکر و شب خیزی	۳۱	۳۴- ذکر لسانی
۴۷	۵۶- ذکر و گریه و زاری	۳۱	۳۵- ذکر قلبی
۵۱	۵۷- ذکر و دعا	۳۱	۳۶- ذکر بصری
۵۳	۵۸- ذکر و غذا	۳۲	۳۷- ذکر سمعی
۵۴	۵۹- ذکر و خواب	۳۲	۳۸- ذکر بدنی
۵۵	۶۰- ذکر و علم	۳۲	۳۹- ذکر خواب
۵۶	۶۱- ذکر و وقت	باب چهارم شرط‌های عام ذکر	
۵۷	۶۲- ذکر و موقع		
باب ششم طریق کار ذکر		۳۳	۴۰- وسیله نیکی
		۳۴	۴۱- قول و عمل
۵۹	۶۳- نظم و ترتیب در ذکر	۳۵	۴۲- عمل و یاری خداوند
۶۰	۶۴- حواس باطنی	۳۵	۴۳- عمل و محبت خداوند
۶۱	۶۵- گوش دل	۳۵	۴۴- عمل و خوشنودی خداوند
۶۱	۶۶- زبان دل	۳۶	۴۵- عمل و عبادت
۶۲	۶۷- چشم دل	۳۶	۴۶- عمل و ترقی روحانی
۶۳	۶۸- ذکر و خوف خداوند	۳۷	۴۷- عمل جسم و قول روح است
۶۴	۶۹- ذکر و امید	۳۷	۴۸- هیچ چیز دین عبث نیست
۶۴	۷۰- ذکر و عاجزی	۳۸	۴۹- مثال کشتی
۶۵	۷۱- ذکر و عشق	باب پنجم شرط‌های خاص ذکر	
۶۶	۷۲- ذکر و توجه		
۶۷	۷۳- رفتار ذکر	۴۰	۵۰- ذکر و اذن (اجازت)
۶۸	۷۴- سلسله ذکر	۴۴	۵۱- تقرر اسم
۶۹	۷۵- ذکر و محویت	۴۵	۵۲- ذکر و نیت
		۴۶	۵۳- ذکر و عقیده

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

ای رب العزت! من یک غلام کمترین رسول مقبول تو محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم و آل پاک آن حضرت ائمه هدا صلوات الله علیهم هستم، لهذا به واسطه نسبت شریف این خاندان پاک و به وسیله این سلسله مقدس مرا نصرت، تایید و هدایت نورانی عنایت فرما تا هر نیت، قول و عمل من موافق رضای تو باشد.

برادران و خواهران روحانی ام! پروردگار عالم دل های شما را به روشنی نور معرفت دائماً منور سازد! بعضی عزیزان از این امر آگاه اند که در حلقهٔ دوستان این سخن به میان آمده بود که نظر به کامیابی در ذکر و عبادت و ضرورت به ترقی روحانی کتاب مفید درمورد "ذکر الهی" تحریر گردد که در آن مسائل متعلقه مورد بحث قرار گیرد، یعنی در آن جواب رضایت بخش این پرسش ها مطرح شود که چگونه در ذکر موفقیت بدست می توان آورد؟ چرا در عبادت تمرکز حاصل نمی شود؟ چرا بعد از آغاز یاد خداوند به زودی افکار گوناگون دنیوی راه می یابد، در حالی که ما نمی خواهیم این گونه افکار راه یابد؟ و غیره.

بنابراین، کتاب که ضرورت آن به شدت احساس شده بود، به فضل و کرم خدای علیم و حکیم و به برکت هدایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم تکمیل شده و در حضور شماس است. من در جریان

تکمیل این کتاب سخت محتاج به تایید خداوندی بودم و در حال و آینده نیز حاجت و دعای من همین است که خداوند تعالی به رحمت خویش چنین برکاتی در این کتاب جاگزین سازد که به سبب آن مومنان که این کتاب را مطالعه می کنند مسرت و شادمانی روحانی و علمی حاصل کنند و الا من که ام و سعی و کوشش من چه می تواند باشد؟

موضوع ذکرالهی هر قدر که ارفع و اعلی است آنقدر حساس و دشوار نیز است، لهذا مسولیت نگارش در این موضوع بار گران ثابت شده می تواند ولی من به زبان حال بیحد شکرگزار آقا و مولای خویش هستم که آن شفیق و مهربان مرا یک نعمت بزرگ درویشی عطا فرموده و هر گونه مشکلات مرا به سهولت مبدل کرده است، این عنایت آن هستی مقدس و مُعجز است.

درضمن، به آن عزیزان خویش که خوانندگان این کتاب اند لازم می بینم این را توصیه نمایم که این کتاب را خوب با دقت بخوانند، نه فقط یک بار بلکه بارها با دقت کامل مطالعه نمایند، در آن غور کنند، آن را درک نمایند و بر آن عمل کنند. شاید از دوستان من کسی این سوال داشته باشد که بعد از یک یا دو بار مطالعه این کتاب، دیگر چه چیزی در آن باقی می ماند که بخاطر حصول آن بارها خواندن این کتاب لازم است؟ جواب این سوال قرار ذیل است:

- ۱- چون موضوع این کتاب ذکرالهی است و در این کتاب در مورد ذکر الهی هدایات درج شده است، برای درک نمودن آن مطالعه متوالی و سعی متواتر بیحد لازم است.
- ۲- در این کتاب معالجه امراض اخلاقی و روحانی بیان شده است و این کتاب گویا پزشکی است، پس مریض باید تا

- وقتی که کاملاً شفا نیابد به پزشک مهربان خود رجوع نماید.
- ۳- این مثل یک آئینه روح و روحانیت است، پس باید مومن بارها در آن نگاه کند که حسن و جمال چهرهٔ جان او در چه حالت است؟ در ترقی است یا تنزل؟
- ۴- احساس ذکر الهی، درس ذکر، گفتگوی ذکر، آمادگی برای ذکر، نادم بودن به ضعف های خود و امکانات ترقی را دیده برای آن عزم مصمم نمودن، این همه چیزها شامل ذکر و عبادت می باشد، لهذا این کتاب را بارها باید خواند.
- ۵- مشاهدهٔ جلوهٔ علم لدنی مواقع مختلف دارد، و یک موقع این نیاز است که مومن در خود شوق علم دین پیدا کند و یک کتاب دینی را که مطالب اعلیٰ داشته باشد بارها بخواند. پس برای او بی درنگ تجربهٔ پرفیض روحانی آغاز می گردد و در قلب او یک موج شادمانی پیدا می شود، و این کیفیت به ویژه آن وقت پیدا می شود زمانی که آن مومن با سنجیدگی به معنی و حکمت یک کلمهٔ جامع در تفکر باشد.
- ۶- اکثر حضرات چنین گله و شکوه دارند که هر چند ایشان ذکر و ریاضت بسیار می کنند اما هیچ نوع ارتقأ روحانی بدست نمی آورند. عموماً علتش این می باشد که ایشان از دانش ذکر و عبادت نا بلد اند و ریاضت عملی نمی کنند. ریاضت عملی عبارت از کار گرفتن از فکر و اندیشه برای رسیدن به مغز حکمت کتب دینی است، خصوصاً در چنین کتاب ریاضت به عمل آید که موضوع آن ذکر و عبادت است.
- ۷- این امر (حدیث نبوی) را تقریباً همه می دانند که "بمیرید قبل از آن که بمیرید"، اما به گمانم مطلبش را اندکی درک نموده اند زیرا که مطلب آن بسیار پیچیده است، به دلیل این

که در این جهان زندگی به دو نوع است. زندگی عادی که زندگی کردن با نفس امّاره است و زندگی خصوصی که زنده بودن با روح الایمان است اما فعلاً و عملاً این امر خیلی دشوار است که فقط توسط عبادت، دشمن ستم پیشه نفس امّاره را بتوان شکست داد تا وقتی که مومن حقیقی خود را با سلاح علم حقیقت مسلح نسازد. به ویژه آن علم که بخاطر همین عزم آماده شده باشد.

۸- به طوری که هیچ کار دنیا را جسم بی روح نمی تواند انجام دهد، و روح هم بی جسم از انجام دادن کارها قاصر است همین طور در دین عمل جسم و علم روح آن است. لهذا باید دانست عبادت عمل است به مثال جسم که احتیاج به روح علم و حکمت دارد تا از تجمع جسم و روح مومنان مرام دینی را حاصل کنند.

۹- علاوه بر نکات فوق که راجع به مکرر خواندن این کتاب است دلیل دیگری این است که در این کتاب راجع به ذکر و عبادت بسیاری از اشارات حکمت قرآنی درج گردیده است. در این صورت اگر یک مومن مخلص همراه با عبادت و بندگی مطالعه این کتاب را نیز ادامه دهد، ممکن است که در روشنی این اشارات او ضعف عبادت خود را طوری بخوبی درک نماید که قبلاً بر ادراک آن قادر نبوده است.

من یقین دارم که اگر تایید روحانی خدا و رسول و امام زمان علیهم السلام شامل حال باشد، خوانندگان به این کتاب بسیار علاقمند خواهند شد و مومنان از آن فواید علمی و روحانی دریافت خواهند کرد. همین مقصد از مقاصد اعلی و ارفع این کتاب است و اگر چنین شود که من به آن امید محکم دارم پس بار دیگر با بی نهایت

عجز و انکساری به حضور خداوند عالم سجده شکرانه بجا می آرم، زیرا که من و جمله کارهای من که تکمیل شده و یا تا اکنون تکمیل نشده سخت احتیاج برحمت خداوندی داریم.

نام این کتاب "ذکرالهی" نظر به موضوع آن موسوم شده است. این کتاب شش بخش دارد که هر بخش آن یک باب است و هر باب به چند عناوین منقسم شده است، تا در تفهیم معانی و مطالب هر مضمون اغتشاش و پیچیدگی راه نیابد و به کمک عنوان ها هر مطلب جدا جدا مفهوم شود.

سعی شده است که عبارت های این کتاب از هر گونه دشواری های لفظی و کلمات غیرضروری پاک و عام فهم باشد تا برای خوانندگان مفهوم اصلی مبهم و نارسا نباشد و از حقایق و معارف کتاب به آسانی استفاده بتوانند.

قصد داشتیم که قسمت دوم این کتاب "ذکرالهی" نیز نوشته و مهیا گردد اما چون موضوعش بیشتر مربوط به نتایج و ثمرات ذکرالهی و عجایب و غرایب روح و روحانیت است، لهذا موقتاً این کار از راه مصلحت زیر غوراست تا از بازتاب قسمت اول این کتاب اندازه شود که تا چه حد غذاهای روحانی گوارنده ثابت می شود.

در این جا من از آن جمله برادران و خواهران روحانی یاد آور می شوم که این کتاب را خواهد خوانند یا شنوند و آن عزیزان را یاد می کنم که در خدمت علمی با من اند، خواه این تشویق شان در کیفیت دعاها نیک، خیالات عالی و تصورات روشن و یا به شکل قول و عمل ظاهری باشد. بهر حال من از این تشویق گوناگون ایشان از جان و دل سپاسگزارم و دعای درویشانه من است که خدای بزرگ و برتر همه را دولت و سعادت دارین عنایت فرماید و

لذت و راحت علم حقیقی نصیب کند!

فقط خادم علمی جماعت
نصیر الدین نصیر هونزائی
۲۲ فبروری ۱۹۷۶ میلادی



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**
Knowledge for a united humanity

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول

معانی و مطالب ذکر

ذکر چندین معانی و مطالب دارد، که آن ها در اینجا جدا جدا توضیح و تشریح می گردد تا برای برادران، خواهران، دوستان و عزیزان ما در تفهیم حقایق دقیق و عمیق ذکر تا اندازه زیادی راهنمایی شود که ایشان به این عمل عظیم الشان، مرموز، و مقدس علاقه و وابستگی دارند و این کتاب برای آن ها تصنیف شده است.

معنی لغوی ذکر:

ذکر در زبان عربی به معنی "یاد آوری" است، و "یاد" کلمه است که کاربرد آن تنها زمانی درست و دقیق می باشد که آن به دایره معلومات انسان قبلاً آمده و بعد از آن فراموش شده یا فقط توجه از آن منحرف شده باشد. بر خلاف آن اگر چیزی نه محسوس شده و نه معلوم باشد یعنی آن هنوز به علم و معرفت شخص نرسیده است، پس بر چنین چیز کلمه "یاد" به کار برده نمی شود. در مورد فراموش کردن نیز چنین است که چیزی که تا هنوز به علم و معرفت انسان نه آمده است کلمه فراموش کردن در آن هرگز استفاده نمی شود.

پنج صورت های ذکر:

- ۱- بطور مثال یک کودک خردسال بنام زید بود. او از معلم خود یک درس جدید گرفت که چهار کلمه داشت و آن را تا

- اندک زمانی تکرار کرد و به گمان خود حفظ و یاد نمود.
- ۲- روز دوم چون کتاب را باز کرد، دید که تنها یک کلمه کاملاً به یادش بود.
- ۳- کلمه دیگر بعد از آنکه فراموش شده بود خود بخود به یادش آمد.
- ۴- کلمه سوم در نتیجه غور و فکر به یاد او آمد.
- ۵- کلمه چهارم کاملاً از یادش رفته بود و با وجود غور و فکر به یاد او نیامد، لهذا از معلم پرسید و دوباره آن را حفظ کرد.

از این مثال این حقیقت روشن گردید که ذکر یعنی یادآوری مجموعاً پنج صورت ها دارد که اکنون در ذیل ما این پنج گونه صورت ها را جداگانه توضیح می دهیم.

صورت اول ذکر:

انسان چیزهای را که می بیند، صداها را که می شنود، طوری که می بوید، چیزهای را که می چشد و چیزهای را که لمس می کند، ذخیره نتایج، تجارب و معلومات این همه در تحویل قوت حافظه محفوظ می ماند. علاوه بر آن معلومات فکری و روحانی هم در (تحویل قوت) حافظه محفوظ می ماند. در این رابطه عمل قوت ذاکره و توضیح صورت اول ذکر این است که حفظ یعنی چیزی را توسط حواس ظاهر یا حواس باطن احساس و معلوم کردن و به قوت حافظه سپردن؛ و سپس بخاطر پختگی حفظ توسط قوت ذاکره آن را به دل و زبان تکرار کردن یا فقط آن را تصور کردن اولین صورت ذکر و یادآوری است. به طوری که (درمثال فوق) زید روز اول درس خود را تکرار کرده سعی نمود تا آن را حفظ کند.

صورت دوم ذکر:

زمانی که انسان چند مطالب را بارها تکرار می کند، بعداً گمان می کند که اکنون آن مطالب در حافظه او محفوظ شده است. بعداً انسان متوجه به شغل های دیگر می شود، و زمانی که به آن (مطالب حفظ شده) احتیاج می شود، فوراً قوت ذاکره خود را بسوی قوت حافظه متوجه ساخته امر می کند که سخن های که اندک زمانی پیش حفظ کرده بود آن ها را بر دل و زبان بیآورد. چنانچه قوت ذاکره از حافظه قول مطلوب را مطالبه می کند یا خود او (قوت ذاکره) موجود بودن آن قول مطلوب را بررسی می کند اگر آن قول آنجا باشد، سپس (قوت حافظه) برای بجا آوردن این امر قادر می باشد. این عمل دومین صورت ذکر است، به طوری که در مثال مذکوره بالا زید چون قوت فکر خود را بکار برد یک کلمه به صورت درست بیادش آمد.

صورت سوم ذکر:

بعضی اوقات انسان برخی سخن های را که در ذهن داشته فراموش می کند، و جای تعجب است که گاه گاهی برخی از آن سخن ها خود بخود به یاد می آید. سببش این است که در قوت های حافظه، قوت های ذاکره و غیره، ذرات بی نهایت کوچک شعوری یا نورانی معین است که در آن ها ارواح حیوانی کوچک کار فرما اند. از میان آن ها ذره که قول مطلوب بر آن ثبت گشته بود بعد از غیاب فوراً حاضر می گردد، یا بعد از لاشعوری به شعور می آید و آن قول نیز بی درنگ به یاد می آید. این سومین صورت ذکر است، به طوری که زید را از کلمات فراموش شده یک کلمه بدون غور، خود بخود به یادش آمد.

صورت چهارم ذکر:

این هم یک تجربه عام است که انسان در نتیجه غور و فکر موفق می گردد تا بعضی امور فراموش شده را مجدداً به یاد آورد، دلیل آن نیز به طوری که در سطور فوق ذکر گردید همین است که در ذهن انسان خانه های جداگانه ای برای انجام دادن وظایف و نیروهای گوناگون ساخته شده است که ذرات شعوری آن به دلیلی درغیاب می باشند یا بر آن ها کیفیت لاشعوری غالب می گردد. چنانچه وقتی که به وسیله غور و فکر در سراسر ذهن حرکت شعوری و آگاهی بوجود می آید، سپس آن ذرات بجای خود حاضر یا بیدار شده به کار آغاز می کنند که در نتیجه آن امور فراموش شده مجدداً بیاد می آید. این صورت چهارم ذکر است به طوری که زید بعد از غور و فکر کلمه سوم را به یاد آورد.

صورت پنجم ذکر:

همه وقت سخن های فراموش شده را نمی توان که با فشار آوردن بالای ذهن و در نتیجه غور و فکر به یاد آورد. زیرا که فراموش شدن چیزی سبب واحد ندارد بلکه چندین اسباب دارد و آن این که در بعضی احوال به سبب پریشانی یا بی توجهی یا بنابر دشواری آن سخن در حافظه جاگزین نمی گردد، یا آن ذره یی که در روح او آن سخن مطلوب ضبط بود غایب می گردد. بهر حال چون بعد از غور هم آن سخن به یاد نه آید پس چاره جز این نیست که رجوع به آن کس شود که او قبلاً این سخن را گفته بود تا او دوباره آن سخن را یادآوری کند. این صورت پنجم ذکر است به طوری که زید کلمه را که کاملاً فراموش کرده بود از معلم خود پرسیده بار دیگر آن را حفظ کرد.

ذکر الهی:

معنی ذکر الهی "یاد خدا" می باشد و آن جوانب و مراتب زیادی دارد و بین آن ها عالی ترین مرتبه آن است که یاد خدا در روشنی معرفت انجام یابد. نظریه معرفت خدا تقریباً در همه مذاهب موجود است، البته در تشریح آن اختلاف وجود دارد. بهرحال راجع به معرفت خدا ارشاد جامع الجوامع قرآن حکیم این است که باری تعالی از جمله ارواح بنی آدم سوال کرد: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ (سوره ۷، آیه ۱۷۲) ترجمه: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی!

از این آیت این حقیقت روشن می گردد که مهم ترین و نازک ترین اقرار ربّ و ربوبیت در تاریکی، لاعلمی و بی معرفتی نمی تواند باشد و نه از روی عدل خداوندی این امر مناسب بود که بدون انجام دادن هرگونه پرورش جسمی، روحی و عقلی انسان، راجع به حقیقت های نادیده ربوبیت از بنی آدم تقاضای گواهی شود، بلکه این اقرار "قَالُوا بَلَىٰ" در روشنی نور معرفت انجام یافته بود.

ذکر و هدایت:

اگر انسان این حقایق و معارف ازل و الست را فراموش کرده است که در آن معرفت حقانی خدای تعالی پنهان بود، پس چاره آن این است که انسان اطاعت خدا، رسول (ص) و اولوالامر(ع) را بجا بیاورد، تا به روشنی هدایات ظاهری و باطنی این مراتب اطاعت، ذکر و عبادت و حصول معرفت به عمل آید تا رفته رفته هر چیز بار دیگر به یاد آید به طوری که ارشاد قرآن پاک است: فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (سوره ۸۸، آیه ۲۱) ترجمه: پس (ای رسول) تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای. پس مطلب چنین است که آن حضرت مامور برای این امر بود که سراسر اهل جهان را براه حق دعوت و

نصیحت کند و به امت خود هر آن امر لازم را مطابق مقام و منزلت شان به خاطر ایشان آرد که ایشان فراموش کرده اند، حتی حقایق و معارف روز الست را نیز به یاد آن ها آورد، اما قانون این است که علم اسرار معرفت درجه به درجه داده می شود.

اهل ذکر:

ذکر علاوه بر یاد الهی نام قرآن حکیم و اسم مبارک رسول کریم (ص) نیز می باشد، لهذا "اهل ذکر" سه معنی دارد:

۱- آن حضرات که صاحبان ذکر اند، یعنی آنهایی که وسیله ذکر اند.

۲- آن ها که ایشان اهل قرآن اند، یعنی کسانی که حاملان علم و حکمت قرآن اند.

۳- آن ها که ایشان آل رسول (ص) اند.

این سه خصوصیات را فقط ائمه آل محمد علیهم السلام دارند. بنابراین بعد از سرور کاینات صلی الله علیه و آله و سلم تنها ائمه اطهار براین درجه اعلیٰ فائزاند تا در جمله مسائل رشد و هدایت، علم و حکمت به ایشان رجوع شود، چنان که فرمان مقدس خدای تعالی است: فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (سوره ۱۶، آیه ۴۳) ترجمه: پس از اهل ذکر بپرسید اگر شما نمی دانید.

از این آیت صریحاً این امر معلوم شد که فقط حاملان نورامامت اهل ذکراند، زیرا که همین حضرات اند که هر سوال را درست جواب می دهند، هر حقیقت مخفی را بیان می توانند و هر امر فراموش شده را خواه هر قدر بلند که باشد می توانند به یاد بیاورند. چون این حضرات ذکر و مُذَكَّر یعنی جانشینان رسول (ص) و اهل ذکر اند، یعنی ائمه طاهرين عليهم السلام که امین و خازن جمله

علوم حضور انور (ص) اند به ذریعۀ ذکر و معرفت، خداوند قدوس را یاد آور می شوند.

ذکر و خودشناسی:

مطابق دین اسلام بدون خودشناسی معرفت پروردگار عالم ناممکن و محال است، سببش این است که إلا آن شناخت و معرفت را که عارف توسط مشاهده چشم باطن بدست می آرد چیزی دیگر معرفت شده نمی تواند. چرا که (در آن صورت) پروردگار عالم با تجلیات صفات نورانی خویش او (عارف) را پرورش روحانی می کند، و این امر در آن صورت ممکن است که این چنین عارف در این دنیا مادی زندگی کند، زیرا اگر بغیر از این دنیا آزمایش بندگی خدا امکان می داشت و حصول معرفت ممکن می بود پس این دنیا بی حکمت و عبث می بود.

در اینجا این مطلب کاملاً واضح گردید که مفهوم ذکرالهی یعنی مفهوم یاد قرآنی خدا این است که از دیدۀ دل پرده غفلت را برداشته تجلیات ربانی واقعۀ الست به صورت عملی به یاد آورده شود، زیرا که صورت عملی ذکر، معرفت، و مرام حقیقی ذکرهمین است.

ما در این مقام بارها به واقعۀ الست توجه داده ایم، زیرا که آن چنان تصور عام فهم و حقیقت مسلمه است که هیچ کس نمی تواند در آن تردید داشته باشد. چنانچه در آن مقام (در مقام واقعۀ الست) انسان به طور کلی روح خود را می شناخت و در نتیجۀ آن خدا را نیز می شناخت، ولی بعداً این معرفت را فراموش کرد. به طوری که این ارشاد مبارک قرآن کریم است: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ (سوره ۳۶، آیه ۷۸) ترجمه: و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد.

اشاره این آیت مقدس این است که انسان مدت ها پیش از دولت خودشناسی بهره مند بود. او حقیقت های آفرینش خویش را می دانست، اما بعداً این همه را فراموش کرد. اکنون علاج آن غیر از ذکر الهی چیزی دیگری نیست. ارشاد مبارک قرآن شریف است که: وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ (سوره ۷، آیه ۱۱) ترجمه: هیچ شک نیست ما شما را آفریدیم، سپس صورت های (روحانی) شما را ساختیم، آن گاه فرشتگان را گفتیم که آدم را سجده کنند همه سجده کردند جز ابلیس.

تعلیم این حکمت قرآنی این است که انسان از امروز نه بلکه از قدیم موجود است و آن وقت نیز موجود بود که فرشتگان آدم را سجده کردند و ابلیس منکر شد، ولی این واقعه را جز انسان کامل همه فراموش کردند و بسیار کم کسان اند که به حد عقیده به آن باور کرده می توانند. مطلب این است که این سخن های مقامات بلند معرفت است و دانستن آن معرفت ذات انسان است که در آن معرفت خدا مخفی است و انسان همه سخن های این مقام را فراموش کرده است که می تواند آن ها را به روشنی ذکر الهی بار دیگر یاد کند و همین مفهوم قرآنی ذکر خدا است.

در قرآن حکیم ارشاد شده است، ترجمه: و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنها را از یاد ایشان برد (سوره ۵۹، آیه ۱۹). معنی اش این است که هرکه از ذکر الهی دور شده باشد او حقیقت های ازلی روح خود را نیز فراموش کرده است و آن حضرات که برمدارج مختلف ذکر اند ایشان مطابق درجه خود تصور نورانی حقایق و معارف گذاشته و آینده روح خود را می توانند.

قانون الهی:

اسرار فراموش شده عالم روحانیت و خزانه های گم گشته معرفت

را چگونه بار دیگر می توان یافت، حقیقت این است که عادت و سنت تغیر ناپذیر و قانون خداوند تعالی دائماً یکی است، یعنی قانونی که متعلق به قرآن حکیم است همان (قانون) در آفاق و انفس نیز کارفرماست. چنانچه نه تنها درباره آیات قرآنی بلکه راجع به تمام نشانی های ظاهر و باطن سراسر کائنات و جمله موجودات نیز ارشاد شده است، ترجمه: هرگاه ما آیه ای را منسوخ کنیم یا از یاد بریم، بهتر از آن یا مانند آن می آوریم (سوره ۲، آیه ۱۰۶).

لازم است که در این آیت مقدس با بسیار سنجیدگی غور و فکر شود که میان منسوخ نمودن و از یاد بردن آیت یا نشانی کدام فرقی وجود دارد، درحالی که هیچ آیت قرآنی چنین نیست که نازل شده پیش مردمان آمده و سپس آن (از مردمان) باز داشته شده باشد تا مردم آن را فراموش کنند. اکنون از این (بیان) این حقیقت ثابت شد که منسوخ تعلق به تنزیل قرآن دارد و از یاد بردن تعلق به تأویل دارد. زیرا که خداوند حکیم به تقاضای زمان و مکان یک تأویل را برداشته و تأویل دیگری القاء می نماید. نیز، منسوخ نمودن در مورد آیات کتب آسمانی است و از یاد بردن برای نشانی های آفاق و انفس است. بنابراین در این جای تعجب نیست که مطابق این قانون خدای علیم و حکیم انسان بسیاری از اسرار حیات و کائنات را فراموش کرده است. چون خداوند قادر مطلق است، لهذا او بار دیگر انسان را از معرفت بهتر آن اسرار آشنا می تواند، یا قادر است معرفتی مانند معرفت سابق عطا کند که آن تعلق به ذکر ذاکر دارد. پس معنی قرآنی ذکر الهی عبارت از بازیابی آن اسرار معرفت است که از حافظه انسان بیرون شده و آن متعلق به مشاهدات تجلیات صفات ربانی است.

برکات ذکر

در این باب درباره برکات ذکر الهی چند مثال جامع درج می گردد. در این مورد اولاً این امر بسیار لازم است که معنی کلمه برکت بخوبی مفهوم شود. چنانچه معنی برکت کثرت، افزونی، فراوانی، یعنی ترقی نعمت و نیکبختی می باشد خواه ظاهری باشد یا باطنی، جسمانی باشد یا روحانی.

سرچشمه برکات:

ذکر با خواندن اسم مبارک و مقدس حضرت ربّ العزت به عمل می آید و مطابق ارشاد قرآنی در اسم با برکت پروردگار عالم خزانه های بی پایان و نعمت های لامحدود خیر و برکت، علم و حکمت و رشد و هدایت پوشیده و پنهان است. در قرآن پاک به این معانی برکت اشاره شده است تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ترجمه: (ای رسول) با برکت است نام پروردگار تو آن که صاحب جلالت و کرامت است (سوره ۵۵، آیه ۷۸). معنی اش این است که رحمت ها و برکت های که ظاهراً و باطناً در سراسر کائنات و جمله موجودات مهیا است یا مهیا خواهد شد و آن نعمت ها برای انبیا و ائمه علیهم السلام و مومنین مخصوص است، سرچشمه لا انتها و خزانه بی پایان این همه اسم پاک خدای تعالی و ذکر اوست. بنابراین در ذیل به عنوان اثبات این حقیقت و به غرض اظهار اوصاف و فواید ذکر به چند آیه پر حکمت قرآن مجید توجه صورت می گیرد.

ذکر و حضرت آدم (ع):

این فقط برکات ذکر نام مبارک خدای تعالی بود که حضرت آدم علیه السلام از دولت علم الاسماء و حقیقت اشیا مالا مال گشته خلیفه روی زمین و مسجود ملائک مقرر شد. تعلیم اسمائی که آدم علیه السلام حاصل کرده بود درحقیقت اسمائی خدای تعالی بود. این تعلیم به صورت معجزات روحانی آن اسماء بزرگ (به آدم علیه السلام) می رسید، و این جمله برکات و سعادت ها مبنی به ذکر اقدس اسم اعظم بود که به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داده شده بود. علاوه برآن حضرت آدم علیه السلام بعد از هبوط از بهشت نیز چند کلمات یعنی اسمائی بزرگ از پروردگار خود آموخت و ذکر آن ها را کماحقه تکمیل کرد، که به برکت آن توبه او قبول شد. قبول شدن توبه (آدم علیه السلام) این معنی دارد که روحانیت و نورانیت که قبلاً آدم علیه السلام داشت، کاملاً برقرار شد و آدم علیه السلام بر سیاره زمین وظیفه باشکوه خلافت و نیابت خدای تعالی را انجام داد.

ذکر و حضرت نوح (ع):

اگرآیت ۴۸ در سوره هود را به غورمطالعه کنید به یقین معلوم خواهد شد که در پس منظر طوفان ظاهری حضرت نوح علیه السلام یک طوفان باطنی روحانیت نیز وجود داشت. به طوری که در قصه قرآن آمده، ترجمه: گفته شد ای نوح (اکنون از طوفان روحانیت) با سلامت و برکات که بر تو و برآن ها که با تو اند ارزانی داشتیم، فرود آی (سوره ۱۱، آیه ۴۸). به این قول اصولی باید یقین کرد که حضرت نوح علیه السلام را این برکات در نتیجه ذکر اسمائی بزرگ خداوند حاصل شده بود نه در نتیجه طوفانی که نوعیت ظاهری داشت. چون بدون ذکر اسم پروردگار هیچ نوع سلامتی و برکت امکان پذیر نمی باشد، و این امر ضروری است

که سلامتی و برکات خدا بر نوح علیه السلام از زمان بوده باشد که او لقب نبوت را حاصل کرده بود.

ذکر و حضرت ابراهیم (ع):

در باره حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام نیز همین ثبوت قرآنی موجود است که باری تعالی او را به چند کلمات تامات مورد آزمایش قرار داده بود، و مراد از آن کلمات اسمائی الهی است. یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر مبارک اسمائی عظام خدا را کماحقه انجام داد که در نتیجه آن او شخصاً و از طریق سلسله فرزندان خویش برای مردم سراسر جهان امام و سرچشمه جمله برکات مقرر شد، این بیان مفهوم صریح سوره بقره آیت ۱۲۴ است.

ذکر و حضرت موسی (ع):

در سوره نمل آیت ۸ ارشاد شده است، ترجمه: پس چون (موسی) به آتش نزدیک شد به او ندا آمد که برکت داده شده به آن که در این آتش (یعنی نور) است و به آن که در اطراف آن است و منزّه است خدای جهانیان (سوره ۲۷، آیه ۸). این همان نور هدایت بود که حضرت موسی علیه السلام در نتیجه ذکر الهی به چشم باطن مشاهده کرد که در آن برکات عقل و دانش، علم و حکمت و رشد و هدایت بود. از برکت همین نور موسی علیه السلام را نیز رحمت ها و برکت ها حاصل شده بود.

ذکر و حضرت عیسی (ع):

در سوره مریم آیت ۳۱ فرمان خدای تعالی است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا آيَةً مَا كُنْتُ تَرْجَمُهُ: و هر جا که باشم مرا برکت داده شده است.

در این جا دانستن این امر بیحد ضروری است که این آیت مبارک بسیار پر حکمت است و در این کلیدهای حقایق کثیری پنهان است. در این کلمه آیین اشاره آیینیت بسوی هر دو حالت ظاهر و باطن است، یعنی در کلام "من هر جا که باشم" حضرت عیسیٰ علیه السلام می فرماید که در تمام دور نبوت خویش به طور جسمانی یا در کیفیت روحانی بین کسانی که باشم، برای ایشان وسیله برکت هستم.

از این ارشاد قرآنی اول این حکمت ظاهر است که طریقه که برای حصول خیر و برکت از اسم اعظم و کتاب آسمانی مقرر است، حصول هدایت عمومی و خصوصی آن، بدون هادی زمانه علیه السلام ناممکن است. حکمت و معنی دوم این است که قربت و نزدیکی و محبت و همنشینی پیشوای که برای دین از طرف خداوند مقرر شده است، به دو نوع می باشد. یکی جسمانی و دوم روحانی، زیرا که ما اگر تنها چنین گمان کنیم که حضرت عیسیٰ علیه السلام فقط برای کسانی باعث برکت بود که جسماً در مصاحبت آن حضرت بودند، پس از این (گمان) بر فیوض و برکات خداوندی قید زمان و مکان لازم می گردد و در نتیجه از آن رحمت ها و برکت ها آن کسان محروم می شوند که ایشان بی نهایت با ایمان و اطاعت گزارند اما به لحاظ جسمانی از پیشوا و هادی خویش به جای دور مسکن دارند. حکمت سومین این است که در حقیقت اسم اعظم، کتاب سماوی و روحانیت و نورانیت هادی وقت یکی است. همین سبب است که در بعضی اوقات اسم خداوند، در بعضی اوقات کتاب سماوی و در بعضی صورت ها هادی برحق علیه السلام سرچشمه برکات قرار گرفته است. معنی این سه یکی است، زیرا در روحانیت همین اصول است که یک حقیقت چندین نام دارد.

خلاصه این بیان این است که با برکت بودن حضرت عیسیٰ علیه

السلام از طرف خدای تعالی ثبوتی روشن به این حقیقت است که آن حضرت علیه السلام این مرتبه والا را در نتیجه ذکر الهی یافته بود، زیرا که بدون نام بزرگ خدای تعالی و ذکر مقدس او هیچ رحمت و برکت نیست.

ذکر و حضرت محمد (ص):

از ارشادات متعدد قرآن حکیم این حقیقت ثابت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را با اسم اعظم با برکت پروردگار خویش تعلق روحانی و وابستگی نورانی بود. ایشان (ص) هم پیش از نبوت و هم بعد از نبوت ذکر اسم عظیم ترین خداوند و دیگر اسمائی عظام را می کرد، و خدای تعالی او را خزانه دار روحانیت و نورانیت و علم و حکمت جمله اسمائی بزرگ خویش قرار داد.

باید دانست که قرآن را نیز ذکر گفته شده است که وجه تسمیه آن این است که معنی قرآن "خواندن" می باشد (سوره ۷۵، آیه ها ۱۷ و ۱۸) و معنی "ذکر" خدا را یاد کردن است. آن حضرت (ص) اسم اعظم را می خواند و خدا را یاد می کرد، که در نتیجه آن کتاب بازپسین خدا بر او نازل گردید. پس به مناسبت این که آن حضرت (ص) نام خداوند را می خواند این کتاب مقدس را قرآن و به سبب این که خدا را یاد می کرد این کتاب مقدس را به اسم "ذکر" گفته شد.

سبب دیگری این که قرآن مجید موسوم به ذکر است این است که جمله نصایح، هدیات، روح و حقایق زنده آن برای سهولت و آسانی مومنان در نام مبارک خدا و ذکر پاکش گنجانیده شده است، به طوری که در سوره قمر ارشاد شده است وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ

مِنْ مُدَكِّرٍ (سوره ۵۴، آیه ۱۷) ترجمه: و ما قرآن را برای ذکر آسان کردیم پس هست کسی که ذکر کند؟

قرآن حکیم را بی نهایت آسان کردن به این معنی است که قادر مطلق آن را روح زنده و نور کامل قرار داده در روحانیت اسم معجزاتی خویش گنجانیده است، و این ارشاد در این سوره به تکرار آمده که از آن مقصود خدای تعالی این است که اهل علم و دانش بسوی این حکمت بزرگ لازماً توجه دهند که قرآن مقدس با جمله معانی ظاهری و باطنی خویش و همراه با خوبی های آن در ذکر اسم اعظم گنجانیده شده است، از این مثال مومنان می توانند این را اندازه کنند که در اسم مبارک و ذکر پاک خدای بزرگ و برتر چگونه رحمت ها و برکات بیشماری موجود است.

راجع به ذکر با مراجعه به قرآن سوره طلاق آیت های ۱۰ و ۱۱ این حقیقت قرآنی نیز است که "ذکر" از اسمائی مقدس رسول اکرم (ص) است. زیرا که رسول انور (ص) در عهد مبارکش زنده اسم اعظم و ذکر معجزانه ای خدای رحمان و رحیم بود، و سببش این نیز بود که نور پاک آن حضرت (ص) و حقیقت روح قدسی قرآن یکی بود.

دعای برکات آن حضرت (ص):

خدای رحمان و رحیم چنین شانی دارد که او حضرت عیسیٰ علیه السلام را در زمان اش برای مومنان فرمانبردار، مبارک یعنی وسیله برکات ساخته بود. هم چنین خدای سبحان سرور انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را شخصاً در عهد مبارکش و توسط جانشینان او در آینده سرچشمه و وسیله رحمت ها و برکات قرار داد تا عالم از رحمت و برکت خداوند عاری نباشد.

چنانچه یک مثال قرآنی دعای برکات آن حضرت (ص) این است که ارشاد شده است، ترجمه: آیا کسی هست که خدا را قرض حسنه دهد تا خدا برای او به چندین بار بیفزاید (سوره ۲، آیه ۲۴۵).

مطلب واضح آن این است که خدای پاک می خواهد از مردمان به عنوان قرض حسنه چند مالی را بگیرد و مقصود این قرض گرفتن این است که به عوض این قربانی مالی، ایشان را از رحمت ها و برکات دین و دنیا بنوازد. ولی ظاهراًست که باری تعالی بذات خود چیزی مادی را نمی گیرد، بلکه توسط رسول خویش (می گیرد) و به عوض ادای زکات و غیره، دعای برکات هم چنان توسط پیامبر اکرم (ص) حاصل می شود. به طوری که در سوره توبه ارشاد شده است، ترجمه: (ای رسول) از مال های شان صدقه بگیر تا ایشان را (از گناهان) پاک و پاکیزه سازی و ایشان را به دعای خیر و برکت یاد کن همانا دعای تو برای شان مایه آرامش است (سوره ۹، آیه ۱۰۳). از این (آیت) این امر محقق گشت که به حکم خدا سرچشمه هر گونه خیر و برکت دعای مبارک رسول اقدس (ص) است، و دعای جانشین آن حضرت نیز همین شأن را دارد.

در قرآن این فرمان ربّ العزت است، ترجمه: آگاه باشید تنها یاد خدا آرام بخش دل هاست (سوره ۱۳، آیه ۲۸). اکنون در مورد این آیت پر حکمت لازماً این سوال پیش می آید که اگر بی هیچ شرطی تنها از ذکر خدا آرامش قلب حاصل می شد، پس چرا خدای تعالی به پیغمبر (ص) فرمود که دعای تو برای شان باعث آرامش قلب است؟ یگانه جواب این، چنین است که آن ذکر خدای تعالی که آرام بخش دل ها است تنها و فقط آن ذکر است که راجع به آن رسول اکرم یا جانشین او اذن، هدایت، و دعای برکات داده باشد، و إلا آرامش حقیقی دشوار بلکه محال است.

ذکر و ائمه اطهار:

به طوری که در باب اول خلاصه بیان شد که اهل ذکر فقط ائمه اهل بیت علیهم السلام اند، و این اسم از اسماء قرآنی آن حضرات علیهم السلام است، چنانچه معنویت و حقیقت اهل ذکر چندین پهلو دارد. به عنوان مثال:

۱- اهل رسول یا آل رسول (ص): یعنی آن حضرات که اهل بیت رسول (ص) اند، به عنوان باب شهر علم نبی اند، دارای مقام دروازه خانه حکمت محمدی اند و از اسرار دینیّه کماحقه واقف و آگاه اند.

۲- اهل قرآن: یعنی آن حضرات که ایشان را خدای پاک به نام عزیز "الراسخون فی العلم" یاد فرموده است، ایشان را باری تعالی توسط نبی محبوب خویش محمد (ص) علم تنزیل و تأویل قرآن عطا فرموده است و ایشان خزانه داران جمله حقایق و معارف آفاق و انفس اند.

۳- پند و هدایت دهندگان: که بعد از خدا و رسول به عنوان اولوالامر رهبران و پیشوایان خلق اند، که اطاعت از آن ها بر مردم فرض شده است.

۴- صاحبان ذکر الهی: یعنی یادکنندگان و یاد دهندگان خدا، معلمان اسماء عظام، پیشوایان جمله روش های ذکر، آگاهان همه اسرار و رموز روش های ذکر، عارفان منازل روحانیت و مراحل نورانیت و نور هدایت راه معرفت.

از میان ائمه پاک علیهم السلام هر امام در زمان خویش اسم بزرگ حی و حاضر خداوند تعالی و خزانه دار و محافظ ذکر خفی و قلبی می باشد. چون حضرت امام علیه السلام بر مرتبه خلافت و نیابت خدا و رسول می باشد، لهذا خزانه های بی پایان رحمت ها و برکات خدا و رسول به امام عالی مقام سپرده شده است.

خلافت جزوی:

برای مومن حقیقی دانستن این امر بی نهایت لازم است که به اعتبار کیفیت اجتماعی و فردی بنی نوع انسان دو گونه خلافت خدای تعالی وجود دارد. یکی خلافت کلی است که آن تعلق به سراسر جهان دارد، به عنوان مثال خلافت حضرت آدم علیه السلام. دوم خلافت جزوی است که آن تعلق به ذات یک فرد مومن دارد. حائز مقام خلافت کلی در عصر و زمان خویش انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند، و خلیفه جزوی هر آن مومن حقیقی می تواند باشد که مطابق هدایت نورانی هادی بر حق عصر و زمان خویش ذکراسم پاک خدای تعالی را انجام دهد و در آن کماحقه موفقیت بدست آورد. پس چنین مومن کامیاب و بامراد در دنیای روحانیت شخصی خویش از خلافت و نیابت خدای تعالی سرفراز می گردد که نتیجه ظاهری آن به صورت علم حقیقت و معرفت می باشد، این همه از برکات ذکر الهی است.

چنانچه ارشاد خدای تعالی است، ترجمه: از میان شما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند با ایشان خدا پیمان کرده است که ایشان را به روی زمین خلیفه (خویش) مقرر خواهد کرد به طوری که خلیفه مقرر کرد آن کسان را که قبل از ایشان گذشته اند (سوره ۲۴، آیه ۵۵).

این که فرمود "از میان شما" از این قول عیان است که این خطاب به همه کسان است که ایمان آورده اند. ولی کسانی که با ایشان پیمان خلافت بسته شده است همه نیستند بلکه بعضی از ایشان استند. ایشان کسانی اند که به معنای درست ایمان آورند و به معنای حقیقی عمل نیک انجام دهند، ایشان را خلافت زمین روحانیت داده خواهد شد. به طوری که به مومنان امم سابقه این خلافت داده شده بود که

آن ظاهر نیست، هم چنین اکنون هم ظاهر نه خواهد شد، زیرا که این خلافت شخصی است.

یک مثال برکت:

مثال خیرات و برکات ذکر مقدس پروردگار عالم مانند آن آب صاف و شفاف است که از آسمان یعنی از بلندی می بارد، زیرا که مطابق سوره ق آیت ۹ آب سرچشمه برکات جسمانی است. شما فکر کنید که چگونه به برکت آب سراسر جهان آباد و سبز می گردد، چگونه باغها و گلشن های عالی و دلکش پیدا می شود، و چگونه از کشت زارهای سرسبز برای روزی مردمان ذخیره غله جات جمع می گردد، نیز این امر قابل ملاحظه است که چگونه از نعمت آب آن شهری که در زمستان مرده بود زنده می گردد. این مثال آب برای درک نمودن حقیقت های فیوض و برکات ذکر الهی است که از آن آبادی روح ایمانی صورت می گیرد، و زندگی حقیقی مومن به وجود می آید.

برکات آسمان و زمین:

درسوره اعراف ارشاد شده است، ترجمه: و اگر این قریه نشینان ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند پس بروی شان (ابواب) برکات آسمان و زمین را می گشودیم (سوره ۷، آیه ۹۶). باید دانست که معنی این آیت کریم به برکات مادی کمتر و به برکات روحانی بیشتر تعلق دارد، و در هر حالت کلید های فیوض و برکات در اسماء الهی است، و هدایات لازمی از صاحب امر می توان یافت.

برکات هر دو جهان:

در قرآن کریم (سوره ۷، آیه ۵۴) ارشاد شده است، مفهوم: آگاه باشید

که عالم خلق و عالم امر (هر دو) فقط از آن او (خدا) است، خدایی که پروردگار جهانیان و بسیار بابرکت است. در این آیت مقدس به طور اشاره این فرموده شده است که رحمت ها و برکات بی نهایت پروردگار عالمین در عالم جسمانیت و عالم روحانیت یعنی در هر دو گسترانیده شده است که کلید آن در ذکر اسم مبارک و مقدس خدای تعالی پنهان است که قبلاً بیان گردید.

در سلسله این باب از آغاز تا این جا در روشنی قرآن پاک سخنان خاص که بیان شد منظور و مقصد این بود که در ذکر اسم مبارک و مقدس خدای تعالی جمله رحمت ها و برکات ظاهر و باطن دین و دنیا گنجانیده شده است، لهذا هیچ دیندار نه باید از یاد الهی غافل بماند، و هر که در ذکر الهی مشغول است، باید با آگاهی از جمله برکات ذکر بر آن عمل کند، تا در نتیجه مجموعی علم و عمل به زودی موفقیت بدست آید.

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

اقسام ذکر

این امر از فرائض لازمی مومنان حقیقی است که ایشان چندین مثال های انواع مختلف ذکر الهی را درک نمایند تا مطابق تقاضای زمان و مکان از آن فایده دینی و روحانی بدست آورده بتوانند. زیرا قانون قدرت و فطرت همین است که هیچ چیز دین و دنیا نمی تواند به طور کلی مفید و سودمند ثابت گردد تا وقتی که راجع به آن اطلاع کلی بدست آورده نشود. لهذا دانستن این امر لازم است که نظر به چندین دلایل، ذکر چندین اقسام دارد که از آن در این جا بعضی اقسام مهم را به عنوان مثال مورد بحث قرار می دهیم. مثلاً: ذکر فرد، ذکر جماعت، ذکر جلی، ذکر خفی، ذکر کثیر، ذکر قلیل، ذکر لسانی، ذکر قلبی، ذکر بصری، ذکر سمعی، ذکر بدنی و ذکر خواب.

Knowledge for a united humanity

اثبات اقسام ذکر:

اگر به سنجیدگی غور و فکر شود مثال های واضح نام برده شده از انواع ذکر در این آیت مبارک یافته می شود که ارشاد شده است: فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (سوره ۲، آیه ۲۰۰) ترجمه: همان گونه که پدران نیاکان خود را یاد می کنید بلکه بیش از آن خدا را یاد کنید.

اولاً از این ارشاد مبارک مثال ذکر انفرادی یافته می شود زیرا که یاد پدر خود را یک تن هم کرده می تواند. بعداً از این آیت، ذکر

جماعتی نیز ثابت است در صورتی که جمع فرزندان با هم آبا و اجداد خود را یاد می کنند. بعد از آن اشاره ذکر جلی است زیرا که کسی توصیف نیاکان خود را به صورت آهنگ و قصیده خوانی نیز می کند، به طوری که مردم عرب در آغاز این چنین می کردند. بعد از آن اثبات ذکر خفی است زیرا که انسان در دل به طور مخفی هم آبا و اجداد خود را یاد می کند. مثال ذکر کثیر و ذکر قلیل از همه واضح تر است که انسان پدر خود را به کثرت یا کمتر یاد می کند. مثال ذکر لسانی با ذکر جلی و مثال ذکر قلبی با ذکر خفی آمده است. دلیل ذکر بصری این است که هر فرزند پدر خود را و چیزهای خاص او را به نگاه محبت می بیند یا مشتاق دیدار پدر می باشد. ثبوت ذکر سمعی این است که هر کس تعریف و تذکره آبا و اجداد خود را با اشتیاق می شنود. مثال ذکر بدنی این است که هر آن کس که رفتن او به نزد پدر لازم باشد او حرکت جسمانی می کند و محنت و مشقت را متحمل می شود. و بالاخره مثال ذکر خواب این است که هر انسان نیک دل، بعضی اوقات پدر بزرگوار خود را در خواب می بیند که در نتیجه آن یاد و محبت پدر قوی تر می گردد.

Knowledge for a united humanity

ذکر فرد:

مراد از ذکر فرد ذکر شخصی است. خواه ذاکر با جماعتی باشد یا جایی تنها، بهر حال وقتی او بدون قید و بند از طرف جماعت و بدون هماهنگی بایشان با اختیار خویش و با آزادی ذکر کند، پس این ذکر شخصی نامیده می شود. ذکر فردی بنده ذاکر هر جا و به هر موقع مفید و سودمند ثابت می گردد اما نباید که ذکر جماعتی را ترک گفته ذکر فردی اختیار کند زیرا که فضیلت ذکر جماعت بی نهایت بزرگ است.

ذکر جماعت:

صورت ذکر جماعتی یا اجتماعی این است که در آن بیش از یک فرد هر تعداد مومنان که باشند مجلس کنند و در آن همه آن ها هم صدا گشته ذکر کنند. اگر همه شرایط و آداب که تعلق به مجلس ذکر دارد بجا آورده شود در این (نوع ذکر) نسبت به دیگر طریقه های ذکر و عبادت امکانات بیشتر پیشرفت روحانی موجود می باشد. حکمت آن این است که ذکر، حبل (ریسمان) نورانی خدای تعالی است و فرمان خداوندی این است که به ریسمان خداوندی به طور اجتماعی و با استواری اعتصام شود.

ذکر جلی:

ذکر جلی نام آن ذکر یک فرد یا چند افراد است که با صدای پر تاثیر انجام داده می شود و بدان سبب لازم می گردد که قلب انسان که به سبب غفلت و کارهای غلط زودتر زنگ آلود و تاریک می شود و در چنین دلی ذکر خفی جاگزین نمی شود تا وقتی که با ذکر جلی و گریه و زاری دل کاملاً پاک و صاف نگردد.

به خاطر دارید که از جمله اجزاء عبادت خدای تعالی هر جزوی آن که با صدای بلند و پر اثر ذکر می شود آن ذکر جلی نامیده می شود. به عنوان مثال جماعت با آواز بلند تسبیح سبحان الله را ورد کند و غیره. خلاصه این که هر عبادتی که با صدای بلند انجام می یابد ذکر جلی است.

ذکر خفی:

منظور از ذکر خفی ذکر است که به طریق مخفی و پنهان انجام می یابد که بسیار نزدیک به ذکر قلبی است. فایده آن این است که این فاقد نمایش درویشی است و نه مردم خلاف چنین ذاکری سخن چینی می کنند، علاوه بر آن یک فایده بزرگش این نیز است که این

(ذکر) به تدریج در دل جاگزین گشته صورت ذکر قلبی به خود می گیرد.

ذکر کثیر:

منظور از ذکر کثیر این است که یاد خدا به کثرت انجام یابد، خواه آن یاد به عنوان عبادات و اذکار مختلف باشد یا ذکر یک اسم، با وقفه ها باشد یا پیوسته، جلی باشد یا خفی، بهرحال آن ذکر کثیر نامیده می شود در حالی که مقدار آن در مجموع بسیار زیاد باشد.

در این مورد دانستن این امر لازم است که نه فقط در یک آیت قرآن پاک بلکه در آیات متعدد برای ذکر کثیر امر شده است. پس این امر واجب و لازم می گردد که باید مومن در شب و روز هر چه بیشتر در یاد الهی و کارهای نیک مشغول شود. چون در قلب انسان دو قوت مخالف کارفرما است یکی قوت خیر است و دیگر قوت شر، بنابراین بنده مومن تا زمانی که به طریق درست یاد خدا را ادامه می دهد در طول آن مدت کارفرمایی شر مسدود و کارفرمایی خیر آزاد می گردد. بالعکس هرگاه انسان خدا را فراموش می کند آن وقت صلاحیت خیر مغلوب گشته قوت شر آشکار می گردد. پس اگر مطلوب این است که از میکروب جمله بدی های شیطان و نفس اماره درامان باشیم مداوای آن ذکر کثیر است.

ذکر قلیل:

منظور از ذکر قلیل ذکری است که بسیار اندک باشد. اگر سبب ذکر قلیل فقط کاهلی است این علامت خوب نیست زیرا که در قرآن از سستی و کاهلی مزمت شده ولی اگر ذکر قلیل سبب دیگر دارد و یقین باشد که در آن اضافه خواهد شد پس خیر است.

ذکر لسانی:

مراد از ذکر لسانی هر آن ذکر است که به حرکت زبان انجام داده شود خواه در آن آواز بلند باشد یا پست. فایده این ذکر این است که از آن نه تنها قلب ذاکر بسوی محبت حقیقی متوجه می شود بلکه دل های خوابیده دیگران را نیز از خواب غفلت بیدار می کند. چرا چنین نباشد در حالی که خدای تعالی زبان را برای این آفریده است که با آن هر قدر که ممکن باشد ذکر خدا انجام شود.

ذکر قلبی:

منظور از ذکر قلبی ذکر دل است. این ذکر بین جمله اذکار مخصوص ترین و حامل عجائبات روحانیت است اما این ذکر هر قدر که خاص، معجزانه و پر حکمت است آن قدر مشکل و دشوار نیز است. همین سبب است که توسط دیگر جمله اذکار و عبادات و کارهای نیک به این (نوع ذکر) کمک رسانیده می شود تا پیشرفت کند. این ذکر فواید بی شماری دارد و اساساً فایده آن این است که در نتیجه ریاضت آن که چون مرتب و مسلسل ادامه یابد زبان قلب گشاده می گردد و دروازه روحانیت برای همیشه باز می شود.

ذکر بصری:

ذکر بصری ذکر چشم بنده مومن است و این به چندین نوع انجام می یابد. به عنوان مثال، تحریر دلکش یک اسم بزرگ خداوند تعالی به این غرض پیش چشم قرار داده شود که نگاه مسلسل بر آن مرکوز ماند و در نتیجه مشق این عمل آن اسم مبارک بر دل نقش گردد. یا مستقیماً اسمی تصور شود، یا مطالعه قرآن پاک به عمل آید، یا کتب بلند پایه دینی به غور مطالعه شود و یا آیات کائنات به نگاه تحقیق مطالعه شود که این همه شامل اذکار چشم است.

ذکر سمعی:

این ذکر متبرک تعلق به گوش دارد. به عنوان مثال اگر کسی ذکر می کند و دیگری با اشتیاق به آن گوش دهد پس این هر دو ذکر می کنند. بین آن ها ذکر شخص اول لسانی است و ذکر شخص دوم سمعی است. نیز اگر مومنی با حسن قرائت تلاوت قرآن شریف می کند یا به هر زبانی خواه منظوم باشد یا منثور حمد و ثنای خدای تعالی می کند، پس این صدای روح پرور در حق فرد یا افرادی که با توجه و مواظبت استماع می نمایند درجه ذکر سمعی دارد.

ذکر بدنی:

یعنی ذکری که آن تعلق به بدن دارد که این هم چند نوع دارد ولی در اینجا فقط این قدر معروض داشتن لازم است که در هرگونه ذکر و هر نوع عبادت، محنت و مشقتی که لازماً تحمل کرده می شود همه آن را بدن متحمل می شود. به ویژه در حق قوم و جماعت هر خدمت سودمند دینی که انجام داده می شود توسط نیروی جسمی انجام می یابد که روح پیشرفت در ذکر است. به شرطی که این خدمت بخاطر تکمیل مقاصد دنیای نباشد بلکه نیت آن محض رضاجویی خداوند تعالی باشد.

Knowledge for a united humanity

ذکر خواب:

بعضی اوقات مومن چنین خواب نیک هم می بیند که او در خواب ذکر و عبادت می کند. اکنون این امر قابل غور است که او به کدام کیفیت چنین عبادتی بجا می آورد، درست یا غلط؟ چنانچه اگر وی به حالت خواب مدت زمانی ذکر را مسلسل ادامه دهد و نیز احساس شادمانی کند پس این بشارت پیشرفت روحانی اوست و برعکس اگر او در ذکر یا عبادت که در خواب می بیند به دشواری مواجه می گردد و سلسله ذکر و عبادت بارها منقطع می شود پس باید دانست که او در مورد ذکر هنوز ضعیف است.

باب چهارم

شرط‌های عام ذکر

تعمیل و تکمیل شرط‌های عام ذکر این است که مرد درویش اولاً خود را مطابق تعلیمات و هدایات واضح و ظاهری اسلام و ایمان از صفات اخلاق حسنه و دینداری آراسته و پیراسته می‌کند. این همه فقط در صورت قول و فعل نیک امکان پذیر می‌باشد. بنابراین در این باب از بعضی امور مهم که در ضمن همین مطلب است بحث می‌شود.

وسیله نیک:

باید دانست که وسیله نیک از لحاظ ذاتی اولاً نیت بعداً قول است و در آخر عمل است. به این سه وسیله هر آن نیک می‌تواند انجام یابد که در حدود احکام دین باشد، که عیناً مطابق روح اسلام و حکمت دین است، که مقصد و منشأ آن ادای حقوق الله و حقوق العباد و رضاجویی خداوند تعالی است که از آن ایمان را تقویت، علم را فروغ، دل را سکون و روح را راحتی میسر می‌شود. آن نه تنها سبب بلندی اخلاق فرد می‌شود بلکه وسیله عزت و آبروی قوم و ترقی و خوش حالی نیز می‌باشد که آن نیک نیتی، قول نیک و عمل نیک نامیده می‌شود. ایمان و عمل صالح نیز همین است. همین تقوا، عدل و احسان است که در این صلاح و فلاح دین و دنیا مخفی است پس بنده ذاکر باید همیشه بر نیک نیتی ثابت قدم بماند که وسیله آن نیت، قول و عمل می‌باشد.

قول و عمل:

اگر شما آرزو دارید که تشریح و تفصیل دین را بدانید پس لازم است که در این رابطه باید امور زیادی را پیش نظر داشته باشید. اگر شما میل دارید تعریف بس کوتاهی برای دین بیاورید آن فقط در دو کلمه خلاصه می گردد و آن این که دین قول و عمل است. یعنی دین عبارت از قول پاکیزه و عمل نیک است. به طوری که ارشاد قرآن حکیم است، ترجمه: بسوی او (خدا) قول پاکیزه بالا رود و عمل صالح آن را بالا می برد (سوره ۳۵، آیه ۱۰). یعنی عقیده، ایمان، عبادت، ذکر و علم همه این ها قول است و قول هر آنچه که باشد ماهیت آن این است که بدون عمل نیک به حضور خدا رسیده نمی تواند. به این مفهوم که مومن ذاکر همراه ذکر خدا لازماً کارهای نیک هم انجام دهد تا بتواند قرب نور پاک خدای تعالی را بدست آرد.

در قرآن حکیم چنین ارشادات متعدد برای دلیل واضح این حقیقت است که تمام احکام دین اسلام در قول و عمل مجموع و محدود است، و بیرون از قول و عمل هیچ چیزی نیست. اگر نیت است آن نام اراده قلب است که به این هر دو تعلق دارد. یعنی در پاکیزگی قول و عمل نیک نیت (اراده قلبی) خودبخود شامل است. به طوری که ارشاد است، ترجمه: و قول کدام کس بهتر از آن کس بوده می تواند که بسوی خدا دعوت می کند و کاری نیکو می کند و می گوید که من از تسلیم شدگانم (سوره ۴۱، آیه ۳۳). در این "دعوت کردن بسوی خدا" جمله گفتار دین شامل است زیرا که از همه امور اسلام هیچ یک چنین نیست که در آن مستقیماً یا غیرمستقیم یک جنبه دعوت بسوی خدا نباشد. همچنین در "عمل نیک" تذکره همه کارهاست که برای آن دین امر کرده است. خلاصه این که دین مجموعه دو چیز بزرگ است و آن قول و عمل است. بنابراین ذکر

نه فقط به معنی دعوت است که در آن خدا را یاد می کنند بلکه به این اعتبار نیز است که توسط آن انسان نفس خود را بسوی خدا دعوت می کند، اما این دعوت هر مرامی که داشته باشد آن وقت مقبول و کامیاب می گردد که همراه آن عمل نیک نیز باشد.

عمل و یاری خداوند:

عیان است که معنی ذکر خدا را یاد کردن است. حالا لازماً باید دید که مومن ذاکر برای حصول کدام مرامی خداوند را یاد می کند. اگر او کمکی از خداوند می خواهد، پس قانون قدرت او را لازماً این جواب خواهد داد که اول مطابق صلاحیت های خود عمل کن و بعد از آن برای کمک (خدا را) ندا بده. زیرا که از نظر دنیا نیز همین قاعده است که کسی را آن وقت کمک رسانیده می شود که او جمله صلاحیت های خود را بکار برده بی نهایت سعی می کند اما با وجود آن هم نمی تواند کاری انجام دهد.

عمل و محبت خدا:

اگر مقصد ذکر الهی دوستی و محبت خدا است با وجود آن هم بدون اعمال صالح امکان پذیر نیست، زیرا دوستی و محبت دوست تنها وقتی حاصل می شود که مطابق حکم او عمل شود. کاری را که امر کند بجا آورده شود، و از چیزی که ممانعت می کند از آن خوداری شود. پس معلوم شد که قبل از ذکر یا همراه با ذکر لازم است که بر تمام احکام دین عمل شود.

عمل و خوشنودی خدا:

این هم ممکن است که کسی ذکر خدا را نه برای مقصدی بلکه صرف برای خوشنودی او انجام دهد. ولی او باید لازماً این امر را بداند که خوشنودی خدا در عمل بر امر و فرمان او می باشد، لهذا قول و عمل مومن هر دو باید مطابق احکام دین باشد.

عمل و عبادت:

این هم ممکن است که یک انسان ساده لوح به این گمان در ذکر الهی مشغول باشد که جمله عبادت خدا فقط در این است و فقط با قول (ذکر) خود را گوشه نشین سازد، درحالی که عبادت غلامی است و غلامی به معنای درست آن است که غلام مطابق دستور آقای خویش جمله کارهای خانه و بیرون خانه را انجام دهد. همین طور عبادت خدا نیز با قول و عمل یعنی با هر دو انجام داده می شود. از این مثال این امر به اثبات رسید که بندگی خدای تعالی مشتمل بر همه اقوال و افعال دین است.

عمل و ترقی روحانی:

این کاملاً درست است که یک مقصد خاص از مقاصد ذکر الهی ترقی اخلاقی و روحانی است که در آن هر چیز عالی خودبخود شامل می شود یعنی در آن مدد خدا، محبت حقیقی، خوشنودی و عبادت خداوند شامل است. در این جا مجدداً همان بحث عمل پیش می آید زیرا پیشرفت روحانی که بزرگترین کار دین است بدون انجام دادن اعمال صالح ناممکن است. مثلاً فرض کنید که کسی دور و جدا از خانواده و جامعه تا چهل سال در گوشه تنهایی در ذکر الهی وقت خود را صرف می کند. پس ما قبول کردیم که آن کس از حقوق خدا فقط یک حق بزرگ را ادا کرده و دیگر سایر حقوق خداوند بر گردنش باقی است، و از سوی دیگر حقوق بندگان خدا یکسر و یکسو ماند. یعنی آن کس از حقوق بندگان خدا یکی را هم ادا نکرد، به عنوان مثال: حق والدین، حقوق زن و فرزندان، حقوق اهل خانه، حقوق خویشاوندان و همسایگان، حقوق یتیمان، غریبان، محتاجان، حقوق بیماران، حقوق زندگان و مردگان، حقوق جامعه، جماعت، قوم، ملک و حقوق ملت، پس پیشرفت روحانی چنین شخص چگونه صورت گرفته می تواند که از این جمله حقوق

گریز کرده است که آن را خدا و رسول مقرر فرموده بود که از ادای آن اعمال صالح مرتب می شد. از این بیان نه تنها اهمیت و ارزش کارهای نیک عیان شد بلکه این نیز معلوم شد که در اسلام رهبانیت برای این ممنوع است که از لحاظ روحانی آنقدر سودمند نیست به اندازه که با جماعت در زندگی دینی حاصل می شود.

عمل جسم است و قول روح:

در این عالم ظاهر تکمیل وجود انسانی از مجموعه دو چیز می تواند شد. اگر چنین نباشد تنها نه روح قادر بر انجام کاری است و نه جسم. همین طور قول پاکیزه به مقام روح دین است و عمل نیک به حیث جسم آن، پس هر قدر که بنده مومن روح پاک ذکرا الهی داشته باشد، مطابق آن عمل نیک را نیز انجام دهد تا وجود ملکوتی او تکمیل یافته و مثل فرشته شود.

دین حق مثال یک انسان بی نهایت دانشمند، سالم الاعضاء و تندرست است. اکنون ما این حقیقت را واضع می سازیم که ذکرا الهی مرتبه دل و مغز و عقل و دانش جُتّه دین را دارد. این ظاهر است که دل را سینه محفوظ می دارد و مغز را سر نگهداری می کند که سینه و سر نیز دائماً به جمله اعضای دیگر محتاج اند که هر عضو بجای خود بی نهایت مهم می باشد و از این مثال این حقیقت روشن می گردد که جمله اقوال و اعمال دین به همین ترتیب با هم مربوط و متحد است. به طوری که قوت های روحانی و جسمانی انسان و حواس ظاهر و باطن با هم مربوط و منظم است. بنابراین اگر از یک قول یا عمل دین صرف نظر شود سراسر نظام دین فروپاشیده می شود. لهذا بر هر هدایت دین عمل کردن لازم است.

هیچ چیزی دین عبث نیست:

یک انسان با هوش چون بر نظام ساخت یک هواپیما، موتر یا

ماشین غور می کند، او هرگز نمی تواند بگوید که در این فلان جزء یا فلان چیز عبث و زائد است. برای این که او یقین دارد که هر اجزاء خورد و بزرگ آن به جای خود لازم است و میان آن ها حتی^۱ یک چیز هم غیر ضروری نیست. این مثال برمجموعه مقدس امور دین نیز قابل تطبیق است که در آن از خورد و بزرگ هر قدر چیزها که نهاده شده است همه آن ها با نتیجه و سودمند است و میان آن هیچ چیز عبث نیست. لهذا بر هر حکم دین عمل کردن واجب است.

معلوم شد که هیچ چیز دین عبث نیست، بهرحال برای تفهیم بیشتر همین حقیقت یک مثال واضح دیگر از (حقیقت) درخت آورده می شود. چنانچه درخت مجموعه جمله اجزاء خویش می باشد که مقصد آن اعلی ترین میوه است. ولی میوه بر شاخ های بسیار کوچک و نازک می باشد که قیام آن بر شاخ های بزرگ است. شاخ های بزرگ را تنه استوار می دارد و تنه استوار بر بیخ و ریشه است. نه برگ های درخت بی سود و نه پوست آن عبث است. چون از ریختن برگ ها میوه درست نمی رسد پس پوست وظیفه لباس درخت را انجام می دهد. اگر پوست نباشد درخت از سردی و یا حرارت می خشکد. درخت دین نیز شبیه آن است که ذکر خدا مقصد اعلی و میوه آن است. اما چگونه امکان دارد که بدون نگهداری و پرورش سراسر درخت میوه شیرین و عالی بدست آورده شود و از درخت دین میوه مطلوب باشد یا گل و سایه، بهرحال محافظت و نگهداری جمله اجزای آن درخت واجب می گردد.

مثال کشتی:

اگر کسی از قول و عمل دین یکی را بجا می آرد و دیگری را رها

می کند، مثال او مانند یک ملاح بی تجربه و نادان است که در کشتی خود به قصد رسیدن به منزل تنها از یک پارو استفاده می کند و از پاروی دیگر استفاده نمی کند. در نتیجه کشتی بجای اینکه جلو رود در گردش می ماند ولی او در این گمان است که کشتی بسوی منزل مقصود روان است. شما از این مثال می توانید به خوبی بدانید که از قول و عمل یکی را پذیرفتن و دیگری را ترک کردن چه خطا و ناکامی بزرگی است. لهذا مومن دانشمند آن است که قدر و ارزش هر قول و عمل دین را می داند و آن را کماحقه انجام می دهد.

**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

باب پنجم

شرط‌های خاص ذکر

ذکر الهی از امور دین امریست که بین عوام عام و بین خواص خاص است. همین سبب است که در فصل گذشته شرط‌های عمومی ذکر درج گردید و اکنون در این باب شرط‌های خاص (ذکر) بیان می‌گردد، تا هر مومن ذاکر علم کامل باریکی‌ها و نزاکت‌های این عمل عظیم‌الشان را داشته باشد و با روشنی علم برای حصول مقصد عمل شود.

ذکر و اذن (اجازت):

مومنان باید به این حقیقت ثابت یقین کنند که راز اصلی ترقی و کامیابی ذکر الهی در اذن و اجازه پنهان است و بدون آن در روحانیت حقیقی باز نمی‌شود، به طوری که از تعلیمات پر حکمت قرآن کریم این مطلب واضح می‌گردد که اذن یکی از اصول خاص دین اسلام است. چنانچه ارشاد خدای سبحان است، ترجمه: همانا مومنان آن‌هایی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در کاری که حضور و اجتماع ایشان با رسول باشند تا اجازه نخواهند از محضر او بیرون نمی‌روند (و ای رسول) آنانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنانند که به خدا و رسولش ایمان دارند. چون برای برخی از کارهای شان از تو اجازت بطلبند هر که را خواهی به آنان اجازت ده و برای آن‌ها از خدا طلب آمرزش کن (سوره ۲۴، آیه ۶۲).

از این ارشاد مبارک این حقیقت واضح و روشن می گردد که اجازت گرفتن از مرکز هدایت نه تنها از اوصاف مومنان حقیقی است بلکه این یک امر خاص پروردگار عالم نیز است که آن حضرت (ص) از چنین مومنان هر که را بخواهد به کارهای مخصوص دین اجازه دهد و علاوه بر آن برای مغفرت گناهان شان از خدا دعا نیز طلب نماید، تا خداوند تعالی ایشان را در آن کارها موفقیت و برکت عطا فرماید.

عیان است که این اجازه تعلق به چنان اقوال و اعمال دارد که آن در دائره دین باشد و در بجا آوری آن خواست خدا و رسول باشد. از این بیان نیز آشکار می شود که این سعادت همه را میسر نیست بلکه فقط برای آن مومنان است که ایشان به معنی صحیح ایمان آوردند و از دل و جان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت می کنند. پس این جای تعجب نیست که در این اذن (اجازه) در مورد امر با عظمت ذکر الهی نیز اشاره شده باشد و یقیناً چنین است، زیرا که تنها چنین ذکری می تواند باعث سکون قلب باشد که در آن اجازه و دعای رسول خدا (ص) شامل حال باشد.

در قرآن حکیم سوره مجادله آیت های ۱۲ و ۱۳ ارشادی که خداوند تعالی فرموده است خلاصه مطلب آن این است که در عهد نبوت مومنان از رسول انور (ص) فرداً فرداً در خلوت یا به طوری سرگوشی سخن های محرمانه می پرسیدند. چنانچه از این امر واقع بعضی حقیقت ها روشن می گردد، از میان آن ها یکی این که علاوه بر شریعت، مدارج تعلیمات طریقت، حقیقت و معرفت نیز ثابت می شود. زیرا که اگر چنین نبودی پس بعد از تعلیمات و هدایات عمومی که یک بار به عنوان قانون شریعت علی الاعلان به همه مسلمانان داده شده بود، لازم نبود که بار دیگر به آن حضرت

(رجوع کرده) زحمت داده شود. ولی پیغمبر اقدس (ص) هر شخص را علاوه بر تعلیم اجتماعی مطابق کیفیت علم و عمل و طلب او از تعلیمات طریقت، حقیقت و معرفت سرفراز می فرمودند. اگر این تعلیم و هدایت خصوصی و انفرادی به این مومنان با چنین صورت محرمانه داده نمی شد، پس در نتیجه آن نه تنها که پرورش علمی و روحانی بعضی افراد دانا و مستعد نا مکمل می ماند بلکه یک بخش گرانمایه علم و حکمت محمد مصطفی^۱ (ص) نایاب می شد.

در مورد مولانا امیرالمومنین علی علیه السلام این روایت در تفاسیر معتبر موجود است که آن جناب علیه السلام اکثراً از رسول اکرم (ص) به همین طریق محرمانه تعلیم علوم خاص (دین) اخذ می فرمود. از این بیان این حقیقت واضح و روشن می گردد که حقایق و معارف که مولانا علی علیه السلام از سرور انبیاء (ص) دریافت نمودند، آن در سلسله مقدس ائمه آل محمد علیهم السلام سینه به سینه منتقل شده امروز نیز در دنیا موجود است. هدایت و اجازت خصوصی ذکر الهی نیز از همین اسرار است.

اگر کسی درباره آیت نجوی این گمان می کند که یاران رسول از آن حضرت (ص) در خلوت سخن های محرمانه یی را که می پرسیدند، همه در مورد صلاح و فلاح امور دنیوی بود. زیرا که آن حضرت (ص) نه فقط برای نجات اخروی بلکه برای هدایت صلاح و فلاح دنیوی نیز معبوث شده بودند. پاسخ این است که صلاح و فلاح و پیشرفت دنیوی مسلمانان نیز از هدایت ظاهری و عمومی دین جدا نمی تواند باشد، زیرا آن یک مسئله اجتماعی و قومی بود. به هرحال در این جای تردید نیست که در این طریق محرمانه می توان امثال قلیلی ماهیت دنیوی نیز باشد، ولی علاوه بر حکمت نفس مضمون آیه نجوی، از معنی و تفسیر آن نیز معلوم می شود که اشاره

آن با اسرار علوم و مدارج روحانیت است. در این مورد باید در این آیت پرحکمت غور و فکر شود فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (سوره ۸۸، آیه ۲۱) ترجمه: پس ایشان را تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای.

یعنی ای رسول (ص) ایشان را یادآوری کن که تو فقط یاد آورنده هستی. بنابراین مطابق این دستور الهی این امر لازم می گردد که آن حضرت (ص) در عهد مبارک خویش بعضی اشخاص خاص را اجازه ذکر الهی داده، کماحقه، عملاً از آن حقائق و معارف که آن مقصود بود یادآوری فرمود. زیرا که معنی "ذکر" یادآوری کن، ذکر بده و وسیله اجازه ذکر مهیا کن، می باشد. چون تقاضای عدل خداوندی این است که بعد از عهد نبوت تا قیامت زمانه که آمدنی بود، این فیض آن حضرت (ص) جاری و باقی ماند و آن فقط در این صورت ممکن بود که رسول اقدس هدایت و اجازه ذکر الهی را به جانشین خویش بسپارد تا از جانب مردمان بر خدا و رسول چنین حجتی قائم نشود که خدای تعالی و رسول او فقط به مردمان عهد نبوت همه چیز عنایت فرموده بود.

در سوره ابراهیم ارشاد باری تعالی است، ترجمه: (ای رسول) آیا ندیده ای که خدای تعالی مثال کلمه پاک را چگونه بیان فرموده است که (آن کلمه پاک) گویا یک درخت پاک است که ریشه اش محکم و شاخه هایش به آسمان است. همه وقت به اذن پروردگار خویش میوه می دهد و خدای تعالی برای مردمان مثال ها بیان می فرماید تا ایشان پند گیرند (سوره ۱۴، آیه ۲۴ و ۲۵).

در این آیت مقدس کلید حکمت های عظیم الشانی که نهفته شده است، در معنی کلمه "اذن" یعنی اجازه پنهان است. این چنین که این درخت پاک و پاکیزه با وجود این که میوه در هر فصل می دهد، ولی این (درخت پاک) میوه خود را فقط آن وقت به کسی می دهد

که پروردگار به دادن آن اذن می فرماید و اگر اذن خدا نباشد نمی دهد. از این بیان چنین به نظر می آید که این شجره طیبه قبلاً علم اذن و اجازه خدای تعالی را دارد، یا این که همه وقت از جانب خدا توفیق و هدایت نورانی می یابد که به روشنی آن خوب می داند که خداوند تعالی چه کسی را می خواهد (این میوه) بدهد چه کسی را نمی خواهد.

چنانچه در تفاسیر شیعه امامیه آمده است که معنی شجره طیبه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد. آن حضرت علیه السلام فرمودند که در این آیت شجره طیبه مراد از آن درخت است که ریشه آن جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تنه آن جناب امیرالمومنین علی علیه السلام و شاخه هایش ائمه علیهم السلام، که ذریت این هر دو بزرگواران هستند، اند. علم ائمه علیهم السلام میوه این درخت و مومنان شیعه آن حضرت برگ های این درخت اند.

تقرر اسم:

این حقیقت به جای خود مسلم است که خدای تعالی هر قدر نام های که دارد، از آن ها هر نام را که ذکر شود، او (خداوند) می شنود و از هر اسم یک گونه ذکر انجام می یابد که آن موجب ثواب است و تمام نام های خدا، بزرگ و نیکوست. ولی با وجود این حقیقت، تصویری که از اسم اعظم است، آن کاملاً درست و صحیح است. به این دلیل که هر آن تقاضای که زمان و مکان و منازل روحانیت داشته باشد، مطابق آن نامی از نام های خدا بزرگترین اسم قرار می یابد.

چنانچه زمانی که حضرت آدم علیه السلام به حکم خدا از بهشت بیرون شد چنین نبود که او جمله نام های خدا را فراموش کرده

باشد، ولی مطابق موقع و تقاضای آن وقت او نمی دانست که از نام های خدا با کدام نام باید ذکر کند. لهذا از طرف پروردگار عالم برای آن حضرت علیه السلام مطابق آن تقاضای که بود اسم و کلمات تامات تقرر یافت که از آن توبه آدم علیه السلام پذیرفته شد، یعنی مرتبه روحانی و اصلی خویش را باز دارا شد.

اگر به روشنی قرآن حکیم بر احوال انبیاء علیهم السلام کماحقه غور شود، به یقین این واضحاً معلوم خواهد شد که از جانب خدا تقرر اسم اعظم مطابق مواقع جداگانه به آن حضرات داده شده بود. چنانچه این امر را خدا و رسول و صاحب امر علیه السلام بهتر می دانند که کدام وقت کدام اسم و به کدام مومن باید داده شود. یک مثال واضح آن این است که اگر یک شخص غیرمسلمان بدون این که نبوت رسول انور محمد (ص) را اقرار کند، چهل سال با همه نام های خدای تعالی ذکر و عبادت کند، پس واضح است که تنها به وسیله نام های خدا، او نور که در دین اسلام است نخواهد یافت. از این (مثال) بار دیگر همان حقیقت روشن واضح شد که برای هر ضرورتمند اسم اعظم جداگانه مقرر می گردد. چنانچه اگر آن شخص نامسلمان (که با جمله نام های خدا ذکر کرد و هیچ فایده حاصل نکرد) اولاً می پذیرفت و کاملاً به این امر عمل می کرد که در دین بازپسین خدا اسم اعظم خود ذات عالی صفات محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، پس او همه چیز را حاصل می کرد.

ذکر و نیت:

در دین اسلام بدون خلوص نیت هیچ قول و عمل درست نیست. لهذا یکی از شرط های خاص ذکر الهی پاکیزگی نیت است و آن این که باید ذکر با نیت ترقی روحانی، نزدیکی با خدا و به ویژه ذکر با

ارادهٔ حصول خوشنودی خدا به عمل آید. برعکس اگر کسی برای حصول یک مرام دنیوی ذکر و عبادت می کند او در نتیجهٔ این ذکر هیچ گونه موفقیتی نمی تواند بدست آرد. اگر تا اندازهٔ موفق هم باشد، از آن (موفقیت) در دین و آخرت هیچ نفع نخواهد رسید.

ذکر و عقیده:

عقیده اصل، اساس و شکل ابتدائی ایمان و ایقان است و به بعضی مفاهیم این خود ایمان است. لهذا بوجد ضروری و لازم است که ذاکر دارای عقیدهٔ راسخ باشد. زیرا که هر که عقیده و اعتقادش ضعیف باشد او هرگز نمی تواند در ذکر کامیاب باشد. هر که عقیده ندارد او یک گونه بی دین می گردد و هر که عقیدهٔ محکم دارد فقط او می تواند در دین هر گونه پیشرفت حاصل نماید.

ذکر و طهارت:

قرآن پاک در آیات متعدد برای طهارت یعنی نظافت و پاکیزگی ظاهری و باطنی تاکید فرموده است. از میان آن ارشاد یک آیه مبارک این است، ترجمه: هر آئینه خدای تعالی توبه کنندگان را دوست می دارد و پاکیزه گان را دوست می دارد (سوره ۲، آیه ۲۲۲). در این آیت اول توبه آمده است و بعداً طهارت، حکمت اش این است که تا وقتی که کاملاً از گناهان توبه نشود، طهارت قلبی بدست نمی آید و نه پاکی و نظافت ظاهری بکار می آید. لهذا بر مومنان فرض است که چنین عادات را پیدا کنند که هم در ظاهر و هم در باطن دائماً پاک و صاف باشند.

ذکر و شب خیزی:

قرآن حکیم از شب خیزی یعنی ذکر و عبادت در شب بسیار تعریف و توصیف فرموده است و خصوصاً در سورهٔ مزمل با چنین روش پرحکمت و دلنشین که تشویق شب بیداری شده، مفهوم و مطلب

واضح آن این است که در نتیجه عادت ذکر و عبادت شبانه نفس اماره مستقیماً مغلوب و پامال می گردد که در نتیجه آن نه تنها در ذکر تسلسل برقرار می ماند بلکه در عقل و دانش و طرز بیان انسان هم بیش از پیش استقلال و استقامت بوجود می آید.

ذکر و گریه و زاری:

معنی اصطلاحی گریه و زاری این است که بنده مومن در حضور خداوند تعالی زار زار گریه کند، با پشیمانی از گناهان کوچک و بزرگ خویش اظهار عجز و انکساری نماید و از بارگاه ایزد خواستار عفو و مغفرت و هدایت و رحمت باشد. این نه تنها صورت درست عملی توبه از هرنوع گناه است بلکه همین خود اصل و اساس تقوی و پرهیزگاری و هم بهترین سبب از بین بردن غرور و تکبر است.

اگر کسی در روشنی حکمت های قرآنی و روحانی ارزش های اخلاقی و دینی گریه و زاری را مشاهده نمی تواند، او باید با سنجیدگی در روشنی فلسفه و روانشناسی معیار کار آن را مورد بررسی قرار دهد یا حد اقل خود او این عمل پر حکمت را انجام داده تجربه کند.

این قضیه جداگانه است که با وجود سعی و کوشش مومن در وقت ضرورت گریه و زاری نمی تواند، در این صورت او باید با شدت تمام احساس کند که در مرض روحانی "قساوت قلبی" مبتلا شده است و آن مرضی است که دل به طور بی جا سخت و فاقد خوف خدا می گردد. هر که در مرض قساوت قلبی مبتلا باشد ابداً نمی تواند در راه روحانیت پیشرفت نماید و نه لایق این است که درویش نامیده شود.

هنگام استماع سخن های علم دین، در دوران عبادت و ریاضت و به مواقع ذکر خفی و جلی دردل مومن اگر رقت و نرمی و سوز و گداز پیدا نشود آن هرگز بد بختی او نیست بلکه این نتیجه گناهان اوست. لهذا برای او این امر لازم شده است که جمله اقوال و اعمال و عادات و اطوار خود را با نهایت باریکی درنظر گرفته از هر گناه کوچک و بزرگ عاری شده و هر عادت نادرست را درست و اصلاح نماید.

اکنون ما باید بر کیفیت و حقیقت عملی گریه و زاری اندکی غور نماییم که این چگونه در قلب و ذهن انسانی یک انقلاب بزرگ اصلاحی برپا می سازد و از تاثیر کارکرد آن هر اراده، هر قول و هر عمل انسان چگونه می تواند درست شود. چنانچه به عنوان مثال باید دانست که وقتی انسان در این دنیا تولد می شود و تا وقتی که زندگی شیرخوارگی و معصومی بسر می برد قلب و ذهن یک انسان عادی با بسیار مشکل می تواند به حالت فطری برقرار ماند. به طوری که در حدیث شریف آمده که "هر مولود عیناً مطابق دین فطرت متولد می شود" و بعد از آن هر قدر که عمرش می افزاید به همان تناسب قلب فطری او را غلافی می پوشاند، بعضی آن به سبب تأثیرات نادرست دیگران و قسمتی به سبب خواهشات نفس خود اش. چنانچه با گذشت زمان قلب و ذهن انسان را غلاف های کثیر زنگ و کدورت می پوشاند. اکنون علاج آن جز این نیست که او هم به عنوان توبه و هم از شدت شوق دیدار الهی گریه و زاری کند تا به تدریج این غلاف ها زائل گردد و جلاء، فروغ و تابش اصلی و طبیعی آئینه دل ظاهر گردد.

هرگاه بنده مومن در حضور خداوند به عنوان توبه یا از اشتیاق و شوق دیدار نورانی گریه و زاری می کند و در سجده فرود رفته دعا

می کند، آن وقت رحمت خدای تعالی شامل حال می گردد و در نتیجه این عمل روزانه، ترکیه قلب و نفس می گردد و او در ترقی روحانی موفق می شود. این امر قابل غور و درک است که اگر نفس انسان چرکین، زنگ آلود و ناپاک نمی شد قرآن هرگز ارشاد نمی فرمود که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ترجمه: هر که این (نفس یعنی جان) را پاک کرد او کامیاب شد و هر که این را آلوده کرد او نامراد شد (سوره الشمس، آیه ۹، ۱۰). حکمت این آیت مبارک با مثال پرمایه خود، غیرت ایمانی مومن را بیدار می سازد که نفس یعنی جان زیر توده گناهان غرق شده است، باید آن زود بیرون آورده پاک و صاف شود و این کار بسیار دشوار را تنها توسط گریه و زاری، توبه و تواضع و ذکر و عبادت می توان انجام داد.

هر هوشمندی که این گمان می کند که او تا هنوز در حقیقت نتوانسته است که جوان و پهلوان روحانیت شود، بلکه او طفل شیرخوار در راه روحانیت است، پس او باید برای پرورش روحانی و رشد باطنی خویش گریه و زاری را ادامه دهد تا دایه نور الهی ترحم کند و پرورش و تربیت معجزاتی او آغاز شود.

آن مومنین حقیقی که در حالی ترقی روحانی هستند، چون در آخر شب در مناجات، منقبت و گنان خوب گریه و زاری و دعا کرده، عبادت نورانی را آغاز می کنند، پس آن ذکر مقدس شان پرنور و پرمعجزه می گردد، در دل ایشان امواج بحر محبت حقیقی پیدا می شود و در نتیجه عملی نمودن این طریقه کامیاب، در گلشن روحانیت شان هر روز یک بهار جدید عظیم الشان جلوه نمایی می کند.

در این هیچ شک نیست که در گریه و زاری نه تنها معنی توبه و طلب مغفرت از لغزش ها و گناهان پنهان است بلکه در آن دعای

پرسوز و مقبول پیشرفت و استحکام ایمان و ایقان و نجات از خطرات و بلیات آینده نیز پنهان است.

قرآن حکیم حتی در خساره های بزرگ و به موقع شدیدترین مصائب از گریه کردن ممانعت فرموده و برای هر رنج و مصیبت با صبر و ثبات تحمل کردن را حکم داده است، بالعکس از گریه و زاری انبیاء و ائمه علیهم السلام و مومنان صف اول بی حد ستوده است که آن حضرات این گریه و زاری را اکثراً به خاطر پیشرفت روحانی و حصول دیدار الهی می کردند.

در قرآن مقدس یک صفت خاص دیگر مومنان حقیقی چنین بیان شده است که ایشان هرگاه با جذبۀ ایمان گریه و زاری می کنند به روی بر زمین افتاده سجده ریز می شوند. یقیناً این عمل نزد خدا حد نهایی عجز و انکساری است که در نتیجۀ آن خداوند عالم باران رحمت ها و برکات بی اندازه خود بر اهل ایمان می باراند.

حکمت دیگر گریه و زاری این است که وقتی که انسان یک طفل شیرخوار می باشد او برنطق قادر نیست، یعنی او به ظاهر مانند بی زبان است اما درحقیقت چنین نیست. زیرا که انسان هر چند که کودک است اما اشرف المخلوقات است، لهذا پروردگار عالم در کودک صلاحیت و قوت گریه پیدا می کند تا کودک در وقت ضرورت گریه کند و همین گریه طلب هر گونه حاجت اوست، که مفهوم آن را یک مادر مشفق به آسانی می فهمد و بهر طریق از او خبرگیری و او را پرورش می کند.

خلاصه این که در نتیجۀ گریه و زاری در حضور پروردگار عالم، خواهشات نفسانی بندۀ مومن و افکار باطل او موقتاً یکسر مهو گشته جوهر ذکر و عبادت حاصل می شود و چون بر همین

طرز العمل بارها عمل شود، مومن دانشمند فایده خاطرخواه بدست می آورد.

ذکر و دعا:

در این موضوع ذکر این امر هم کاملاً مناسب است که در بابت دعا چند سخن اساسی و لازمی بیان شود که اهمیت و مفید بودن دعا چیست، کدام اوقات و مواقع برای آن مناسب است، طریق کار آن باید چگونه باشد و غیره. چنانچه باید دانست که دعا یک صلاحیت قابل ستایش و بهترین قوت مومن است و این (صلاحیت و قوت) برای همه انسان ها عام نیست، بلکه فقط مخصوص مومنان است. از مطالعه آیاتی که در قرآن کریم متعلق به موضوع دعا است این حقیقت پیش می آید که دعا برای اهل ایمان بی نهایت ضروری است و باید ایشان از آن همواره و به هر موقع استفاده نمایند، به ویژه در کارهای سخت و وقتی که با مشکلات مواجه می شوند و در آغاز هر کار باید به بارگاه ایزدی با گریه و زاری و عاجزی و محتاجی دعا کنند. زیرا که دعای مومن حقیقی هرگز ضایع نمی شود. آن این طور که اولاً مرامی که برای آن دعا می کنند بلا تاخیر یا دیر بدست می آید. اگر نزد خداوند در حصول این مرام خیری برای مومن نباشد، پس ثمره دعا به شکل دیگر حاصل می شود، مثلاً: آمرزش گناه، رهایی از خواهشات نفس، حسن توفیق، نجات از عادت های بد، شوق عبادت، صفای قلب، تیزی در فهم و ادراک، حلیمی و تواضع، سنجیدگی در گفتگو، صبر و سکون، جذبۀ علم، علاقمندی به دین، نجات از آخرت و غیره.

چنانچه آن مومنان بسیار خوشبخت اند که در تمام کارهای نیک شان برای تایید روحانی و غیبی خدای تعالی عادت دعاطلبی دارند. به عنوان مثال وقت شب چون ایشان از کارها و عبادت و بندگی خود

فارغ شده در بستر خواب می کنند چنین دعا می کنند که باری تعالی ایشان را در دوران خواب از هر بلا و هر بدی محفوظ و سلامت نگهدارد و ایشان را برای حصول سعادت عبادت نورانی بر وقت بیداری نصیب شود و چون ایشان بر وقت بیدار می شوند با مسرت و شادمانی بی نهایت شکر خداوند تعالی را بجا می آورند و دعا می کنند که تمام روز را در یاد الهی و کارهای نیک بسربرده بتوانند. ایشان چون آماده ذکر می شوند به زبان خود و به کلمات خویش آهسته آهسته مناجات می کنند با تصور این که آن جانب رحمت بی کران رحمن و رحیم و این جانب این قدر مفلسی روحانی، غربت، محتاجی، عقب ماندگی، گناه، غفلت، سستی، لاعلمی و غیره و با گریه و زاری و سوز و گداز جبین نیازمندی را بر زمین نهاده التجاء می کنند که دستگیری و یاری خدای قادر مطلق ایشان را به طور معجزانه حاصل شود.

بخاطر دارید که بندهٔ مومن علاوه بر بُعد ذاتی دعا، از دیگر ابعاد دعا نیز امید حصول منفعت دارد. یعنی فیض دعاهاى اجتماعى و انفرادى رسول الله صلعم، صاحب امر علیه السلام و مومنان را نیز کسب کرده می تواند. اما بدون بجا آوری شرط ها این امر ناممکن است و آن شرط ها همان اوصاف دینداری و ایمانداری است. یعنی انسان عملاً مومن شده از هر بُعد دعا فیض حاصل کرده می تواند یا به طور خلاصه چنین باید گفت که برای مستفیض شدن از هر نوعیت دعا شرط واحد فقط فرمانبرداری است و در صورت نافرمانی هیچ دعا مفید بوده نمی تواند.

ما باید در قصهٔ قرآنی حضرت نوح علیه السلام خوب غور و فکر کنیم که آن جناب برای نجات فرزند نافرمان خود با چه اشتیاق به حضور خداوند سفارش کرده بود. آیا در این گونه سفارش آن

حضرت روح دعا پنهان نبود، درحالی که معنی دعا طلب کردن می باشد؟ ولی با وجود این وصف که آن حضرت یک پیغمبر خاص بود، این دعا و سفارش او پذیرفته نشد، به این دلیل که دعا جایی به کار می آید که آنجا شرط های دعا بجا آورده شده باشد. از سوی دیگر حضرت نوح علیه السلام کافران زمان خویش را بد دعا داده بود پس ایشان غرق و هلاک گشتند، زیرا که در حق آن کافران آن جمله شرط ها تکمیل یافته بود که برای بد دعا آن حضرت لازم بود.

خلاصه این همه بیان این است که دعای خویش و دیگران آن وقت مفید ثابت شده می تواند که شرط های آن تکمیل یافته باشد. بهر حال خدای تعالی با چنین جامعیت که صلاحیت ها و قوت های گوناگون را در باطن مومن گنجانیده است، از آن ها استفاده نه نمودن، کارهای که مربوط او است بر مسئولیت دیگران انداختن، در خود عادت آرام طلبی و کاهلی بوجود آوردن، و از فرایض منصبی وظایف عظیم الشان گریز کردن، ناسپاس گزاری بزرگ و گناه عظیم است.

ذکر و غذا:

مومنی که می خواهد به خزائن روحانی ذکرالهی راه یابد، لازم است در سلسله آداب متعلقه بسیار احتیاط کند که هر چه او می خورد و می نوشد مطابق شریعت محمدی حلال و جائز باشد. زیرا که مومن هرگز حرام خور نمی باشد. خورد و نوش او دائم حلال است. او در (خوردن غذا های) حلال نیز بسیار محتاط می باشد. یعنی او از غذاها چنین شکم را سیر نمی کند که از آن در دوران ذکر و عبادت سستی، بی توجهی و خواب بر او غلبه کند، خصوصاً وقت شام بیشتر متوجه این می باشد تا بتواند شب بروقت

برای یاد الهی بیدارشود و با خاطر جمع تسلسل ذکر را برقرار دارد، و الا در ذکر موانع و مزاحمت های گوناگون پیش می آید.

ذکر و خواب:

به طوری که مومن ذاکر را در خورد و نوش احتیاط و اعتدال شدید احتیاج است، به همان طور باید در مورد خواب هم محتاط باشد. زیرا که تا دیر درعالم خواب ماندن روح ایمانی بی نهایت ضعیف می گردد، به این دلیل که خواب یک گونه مرگ است که در آن نیروهای ملکی برقرار بوده نمی تواند و نه در آن روح الایمان برقرار بوده می تواند. همین سبب است که در قرآن در تعریف و توصیف پرهیزگاران ارشاد است که ایشان از شب اندکی را خواب می کنند (سوره ۵۱، آیه ۱۷). در خواب کردن نیز، هر چند که قلیل باشد، حکمت بزرگ خدای تعالی است که از آن به حد کافی قلب و ذهن انسان از خیال ها و افکار طول روز آزاد می گردد، درضمن خستگی رفع گشته در مزاج تازه گی بوجود می آید، لهذا باید اندکی از آرام خوابیدن استفاده شود. چنانچه اگر مجبوری کدام کار خاص نباشد شب بروقت خفتن و بروقت مقرر بدون تأخیر بیدار شدن لازم است. البته این قضیه دیگر است که در بعضی اوقات محفل ذکر و عبادت از شام تا صبح برقرار می ماند که اشاره آن در قرآن موجود است (سوره ۷۶، آیه ۲۶).

اگر کسی این سوال پرسد که: آیا این بهتر نیست که مومن بجای این که شب زودتر (از خواب) برخاسته عبادت کند همان عبادت را، حتی از آن بیشتر، قبل از خوابیدن بجا آورده بعداً بخوابد و صبح دیر بیدار شود. جوابش این است که این کار به چندین وجوه درست نیست. اول این که فرمان خدا چنین نیست، دوم این که در نتیجه خوابیدن تمام شب به طوری که قبلاً بیان گردید روح مومن

ضعیف می گردد، سوم این که عبادتی که بعد از اندکی خواب بیدار شده بجا آورده می شود به درجه ها افضل از عبادت شام می باشد، زیرا که در آن بیشتر قسمت افکار و خیالات دنیوی تمام روز به سبب خواب از ذهن و خاطر انسان محو می گردد. پس همین سبب است که در سورۀ مزمل ارشاد شده است که باید بعد از اندکی خواب برای عبادت بیدار شد و به همین دلیل است که توبۀ وقت سحر علامت پرهیزگاری قرار داده شده است (سوره ۵۱ ، آیه ۱۸).

ذکر و علم:

ذکرمانند سیّر و سفاست و علم و هدایت مانند روشنی و بینایی (دراین سفر) است، چنانچه اگر کسی توسط ذکر خواهمند سیّر و سفر به عالم باطن خویش به حکم *سَيَّرُوا فِيهَا* (سوره ۳۴، آیه ۱۸) باشد، پس برای او نه تنها چشم هدایت دینی لازم است بلکه روشنی علم الیقین نیز ضرورت است. زیرا زمانی که یک شخص می خواهد منزل به منزل به کشوری دوردست برود، فقط در روشنی به آسانی و خوشی سفر می تواند و بدون آن در تاریکی شب راه رفته نمی تواند. اگر او قادرهم باشد که مانند یک نابینا اندکی راه برود، از مناظر راه لطف اندوز شده نمی تواند، نه از چنین سفری چندان شادمان می شود، نه از نشان منزل آگاه می باشد، و نه از سفر بعضی تجربات و اطلاعات بدست آورده می تواند.

نیز این حقیقت را باید دانست که یقین کامل که اعلیٰ ترین نام معرفت است، در سه درجه است. درجه ابتدایی علم الیقین است، درجه بالاتر از آن عین الیقین است و درجه بالاترین حق الیقین است. ازاین (بیان) این امر به اثبات رسید که بدون علم الیقین به عین الیقین رسیدن ناممکن است که مقام مشاهدات روحانی است و

بدون مرتبه عین الیقین به حق الیقین رسیدن محال است. پس معلوم شد که ذکر بدون هدایت خصوصی و علم دین هیچ پیشرفتی ندارد.

ذکر و وقت:

در چندین آیات مقدس قرآن حکیم ارشاد است که ذکر الهی به کثرت ادا شود. معنی آن این می باشد که در جمله اوقات روز و شب هر قدر که ممکن باشد بیش از بیش باید ذکر و عبادت کرد و از سوی دیگر در سوره مزمل شب را برای ذکر مناسب قرار داده است (سوره ۷۳، آیه ۶) و سبب آن نیز بیان شده است که (انسان) روز درکارهای گوناگون مشغول می باشد (سوره ۷۳، آیه ۷). چون دراین هر دوهدایت مقدس غورشود این نتیجه بدست می آید که دستوری که در باره به کثرت ذکر کردن خدا در شب و روز است منظورش فقط ذکر کثیر است، که ذکر عام و آسان است و در ارشادی که برای ذکر شب یعنی ذکر در آخرشب تاکید شده است آن ذکر خفی و ذکر قلبی است که آن دشوار و ذکر خاص است، ارشادی که خطاب به آن حضرت (ص) آمده که در هنگام روز مشاغل بسیار است (سوره ۷۳، آیه ۷). معنی اش هرگزاین نیست که رسول انور (ص) درهنگام روز برای ذکر و عبادت هرگز فرصت نمی یافت در حالی که آن حضرت (ص) خود سراپا ذکر بود یعنی در پیشانی مبارک آن حضرت (ص) ذکر نورانی خود بخود گویا می شد، بلکه معنی اش فقط این است که توسط این اشاره ذکر روز ذکرعام و ذکرشب ذکرخاص قرار داده شود. تا هنگام روز مومنانی که به شعبه های مختلف زندگی تعلق دارند هر قدر که بتوانند به آسانی هم خدا را یاد کنند و هم کار خود را انجام دهند و در وقت خصوصی شب ذکر خاص را با دل جمعی تمام و توجه کامل بجا آورند تا عبادت خصوصی شب از عبادت عمومی روز کمک و تقویت یابد و به این گونه یک مرکز خاص ذکر و

عبادت قرار یابد و مومنان برای نتایج روحانی و نورانی به آن مرکز توجه کنند.

یک تاجر بسیار شریف و متقی با توجه کامل کار تجارت می کند، تجارت او خوب پیشرفت می کند و بر دوکان او شلوغ خریداران است. نزد آن تاجر دوستی بسیار بزرگ او نشسته است که تاجر با اطمینان و شرافت کامل گاه با خریداران و گاهی با دوست بزرگ خویش در صحبت است. هرگاه این مرد بسوی خریداران یا چیز مطلوبه متوجه می شود، آن وقت آن دوست بزرگش هرگز این احساس نمی کند که دوست تاجر او چرا سلسله گفتگو را منقطع کرد و چرا بی توجهی نمود، زیرا که بین این دو (دوست) محبت عمیق و اعتماد بلیغ است. لهذا (دوست) بزرگ خرسند است که جمله کارها و تجارت دوست او خوب پیش می رود. چنانچه این مثال این امر است که مومن حقیقی درضمن کارهای دنیا با هراسمی ذکرالهی را نیز انجام داده می تواند و اگر سلسله چنین ذکرعام بارها منقطع می شود هیچ حرجی نیست.

ذکر و موقع:

مومن حقیقی باید این را نیز بداند که برای ذکر بدون اوقاتی خاص و عام که مقرر است بعضی اوقات مواقع خصوصی نیز دارد و چون آن (مواقع) می رسد لازم می باشد که ذکر بیشتر انجام شود. چنانچه هرگاه خدای تعالی بنده مومن را به مصیبتی مبتلا کرده مورد آزمایش قرار می دهد آن وقت برای مومن دانشمند یک موقع خصوصی یاد الهی فراهم می شود، و او آن را از دست نمی دهد زیرا که مطابق ارشاد قرآن کریم، درهرمصیبت سه چیز پنهان است و آن (سه چیز) از جانب خدا درود، رحمت و هدایت است برای آن صابران که می گویند که ما از خداییم و بسوی او باز می گردیم، و

سپس دایم در یاد الهی ادامه می دهند (سوره ۲، آیه ۱۵۵، ۱۵۶ و ۱۵۷).

این مطلب را همه می دانند که نفس اماره انسان قوی ترین و چالاک ترین دشمن دینی است که در هر کار نیک خصوصاً در ذکر و عبادت موانع گوناگون ایجاد می کند. این (نفس اماره) از مخالفت، دشمنی و مساعی بد هرگز خسته نمی شود و اکثراً غالب می ماند. ولی در بعضی مواقع خصوصی چنین نیز است که در آن مومن بر نفس خود به آسانی غالب آمده بتواند و آن مواقع اوقات مصائب و آلام است که در آن نفس اماره به حالت آفت زدگی، مایوس، و عاجز می شود. پس در چنین مواقع با وسائل ذکر و عبادت نفس را مغلوب و پامال کرده ذکر را به منزل بلندتر رساندن ممکن است.

برای مغلوب کردن نفس اماره، یک موقع زرین دیگر نیز است و آن موقع شنیدن علم حقیقی و عشق الهی است که در آن (وقت) روح الایمان و عقل مومن شادمان، محفوظ و نیرومند می گردد که به برکت آن نفس اماره سست و ضعیف می گردد و در چنین صورت اگر اندکی ذکر انجام شود موفقیت بدست می آید.

باب هشتم

طریق کار ذکر

شما لازماً به این امر یقین دارید که در امور دینی و دنیوی، ظاهری و باطنی، روحانی و جسمانی، و ذهنی و خارجی چنین امری وجود ندارد که بدون طریق کار (مخصوص) بتواند انجام یابد. لهذا در این باب، در مورد ذکر الهی مطالب اساسی و معلومات سودمند فراهم می شود تا ذاکرین از آن کمک حاصل بتوانند.

نظم و ترتیب در ذکر:

تقاضای قانون فطرت این است که برای حصول مقصد مرتباً زحمت و مشقت برداشته شود و بدون آن موفقیتی وجود ندارد. چنانچه راجع به ذکر زحمت کشی اصلی و ریاضت درست همین است که به هیچ وجه ذکر توقف نیابد. وقت معین شود و بدون گریز از هر زحمتی در اوقات مقرر ذکر باید شود، به طوری که ارشاد باری تعالی است: ترجمه: و کسانی که در راه ما زحمات را متحمل شدند، بی تردید راه های خود را به ایشان نشان می دهیم و خدای تعالی با نیکوکاران است (سوره ۲۹، آیه ۶۹). این امر را همه می دانند که راه خدا یعنی دین حق یکیست، لهذا این که در این جا ارشاد شده است که راه های خود را به ایشان نشان می دهیم، مطلب اش این است که راه خدا هر چند که یکیست اما آن صورت های فراوان دارد. به عنوان مثال: ایمان، ایقان، تقوی، خوف خدا، علم، عمل، اخلاص، عدل، احسان، تواضع، محبت، فرمانبرداری، صبر،

شکر، عبادت، تسلیم، رضا و غیره. این همه چنین اوصاف دینداری و مومنی است که بین آن ها هر یکی مقام یک نوع صورت صراط المستقیم را دارند، زیرا که این ها با هم مربوط و پیوسته اند و این همه در عمق معنویت به حیثیت یک حقیقت هستند. همین سبب است که در موضوعات مختلف قرآن حکیم از این اوصاف مومن فضیلت هر یکی طوری بیان شده که به نظر می آید تنها همان صفت همه چیز است. این امر درست است و در آن حکمت است اما باطناً چنین اوصاف دیگر نیز با آن پیوسته است. معنی اش این شد که چون مومن با علاقه مندی کامل عادت ذکر، عبادت و ریاضت را پیدا کند، آن وقت خدای تعالی به رحمت بی اندازه خویش او را به جمله اوصاف مومنی متصف خواهد کرد و روحانیت و نورانیت این جمله اوصاف بر او کشف خواهد شد، این است معنی نشان دادن راه های خدای تعالی به مومن.

حواس باطنی:

قرآن حکیم در سوره بقره درمزمّت کفر و انکار کافران و عواقب آن چنین می فرماید، ترجمه: آن ها کرانند، گنگانند و کورانند پس آن ها (بسوی اصل خود) رجوع نمی کنند (سوره ۲، آیه ۱۸). نیز در همین سوره بابت کافران ارشاد شده است، ترجمه: ایشان گنگ اند، کراند، کور اند پس آن ها از عقل هم بهره ندارند (سوره ۲، آیه ۱۷۱). در این حکم خداوندی جایی که تذکره مایوسی و محرومی کافران از حواس باطنی است آنجا مسلمانان و مومنان را امید رحمت داده متوجه ساخته است که ایشان در این حکم از کافران جدا اند. ایشان می توانند به زبان قلب ذکر و عبادت کنند، به گوش دل استماع هدایت نمایند و به دیده دل عجائبات قدرت را ببینند که مقصد آن عقل و دانش و علم و حکمت بوده و مطلب آن رجوع بسوی خداوند تعالی است.

گوش دل:

در منزل ابتدایی ذکر شناخت گوش دل نیز لازم است. چنان که باید ذاکر نو آموز تا اندک زمانی در جایی بی نهایت خاموش سکوت بنشیند که آنجا هیچ صدایی نباشد. سپس به طرف دل و ذهن خویش دقیق متوجه شود و سعی نماید که نه تنها زبان خاموش ماند بلکه دل هم خاموش باشد. چنانچه، چون او هم به ظاهر و هم به باطن خاموشی اختیار کرده است، در آن وقت دفعتاً بی اختیار در ذهن او افکار پراکنده و پریشان کننده ظهور می کند. این وسوسه های نفس اماره است که حدیث نفسی نیز نامیده می شود. شنیدن این وسوسه ها نه تنها ثبوت این امر است که گوش دل وجود دارد بلکه این حقیقت دلیل این نیز است که همان طوری که آواز شر به دل می رسد به همان طور آواز خیر نیز می تواند به دل برسد. هر چند که صدای نفس ناچیز است، ولی آن در این تجربه خاموشی خلل انداز ثابت شد که آن را گوش دل در یک کیفیت بی نهایت آهسته استماع نمود و همین سخن های نفس در ذکر و عبادت رخنه اندازی می کند که آن را احساس کرده مومن سخت پریشان و ناراحت می شود. اما هرگز نباید مایوس شد، زیرا که امکان آن است که در آینده سخن های عقل و عشق را نیز شنیده بتوانند.

Knowledge for a united humanity

زبان دل:

پیش از آنکه مشق ذکر قلبی آغاز شود با زبان دل و آواز آن آشنایی و آگاهی لازم می باشد. تا وقتی که چنین نباشد دل را در ذکر الهی بکار بردن بسیار مشکل است. چنانچه یک طریق درک نمودن کیفیت و حقیقت آواز دل یا ضمیر این است که مبتدی زبان خود را کاملاً بسته داشته در درون دل یک سوره کوتاه قرآن پاک یا یک آیت یا اسمی از اسماً خدای تعالی و غیره را تا اندک زمانی بخواند، همزمان باکمال توجه با گوش دل استماع صدای دل را

ادامه دهد. آن وقت او به یقین می رسد که او در این تجربه چیزی که می خواند آن نه به زبان ظاهری بلکه به زبان باطنی خوانده می شد یعنی این صدای زبان دل بود که آن را به گوش دل می شنید. مطلب سخن این شد که دل نیز زبانی دارد که از زبان ظاهری کاملاً جدا است و ذکر قلبی با این داشتن زبان بجا آورده می شود.

چشم دل:

در این مورد تحقیق وجود دیده دل و تجربه مشاهدات روحانی نیز بی نهایت لازم است. زیرا که در صورت فقدان اقرار و شناخت حواس باطنی نه تنها پیشرفت روحانی صورت نمی گیرد بلکه کیفیت انکار آن در دل ریشه می گیرد، چنانچه تحقیق و تجربه دیده دل طوری باید باشد که مبتدی درنشتت خصوصی ذکر، بی فکر و غم بنشیند و برای اندک زمانی دیده ها را بسته، بسوی عالم خیال (یعنی باطن خویش) متوجه شود. سپس از اسماً خدای تعالی پنج اسم را منتخب کرده تحریر هر یکی را جداگانه تصور نماید یعنی او در خیال خود شکل تحریری این نام ها را ببیند و بخواند. اگر آن کس بی سواد است پس چنین تصور کند که کسی پیش او قرآن شریف می خواند. حالا به غور ببیند که آن کس که است چگونه لباسی دارد و غیره. علاوه بر آن از مردمانی دیگر تصور کند آیا چهره آن کس که او می خواهد روبرویش می آید؟ سپس از میوه یا گلی تصور کند. بهرحال در این هیچ شک نیست که او به این طریق چیزهای زیادی را تصور کرده می تواند. یعنی چیزی را که بخواهد به خیال آورده مشاهده روحانی آن کرده می تواند، ولی در آغاز روشنی باطنی و بینایی دل بسیار ضعیف بلکه ناچیز خواهد بود. بهرحال این (حقیقت) تا اندازه معلوم شد که این صورت ابتدایی مشاهده دیده دل است که آن اگر از یک سو ثبوت وجود دیده دل است از سوی دیگر دلیل هستی عالم روحانیت است.

ذکر و خوف خدا:

اگر در قلب مومن ذاکر خوف خدا کماحقه موجود باشد پس کار ذکر بسیار آسان می گردد. باید دانست که خوف خدا هم مصنوعی است و هم حقیقی. مصنوعی این است که مطابق عقل خود یک تصور مصنوعی خوف خدا بوجود آورده شود، هر چند که آن تا اندازه مفید است ولی دایمی نیست. خوف حقیقی تقوی است یعنی پرهیزگاری دائمی، چنانچه اگر ذاکر متقی است در همان آغاز ذکر الهی بر او کیفیت معجزانه خوف خدا طاری خواهد گشت. سپس این سوال باقی نمی ماند که خیالات گوناگون به میان آید و بارها سلسله ذکر منقطع گردد. زیرا که در صورت این خوف حقیقی تأیید و نصرت خدای تعالی پوشیده است که به برکت آن با زبان و گوش دل سلسله ذکر به حسن و خوبی ادامه می یابد.

هرگاه بنده مومن در هر فکر و خیال و در هر قول و فعل اطاعت خدا را کند چنین عادت می گیرد که از نافرمانی او می ترسد. پس لازماً او به موقع ذکر نیز به آسانی از کیفیت خوف خدا استفاده نموده می تواند سلسله ذکر را صحیح و سلامت ادامه دهد. به طوری که ارشاد قرآن حکیم است، ترجمه: باری تعالی بهترین قول را به عنوان کتاب نازل فرموده که متشابه و مکرر است از ذکرش آن کسان را لرزه بر اندام افتد که از پروردگار خود می ترسند. سپس اجسام شان و قلوب شان نرم گشته متوجه ذکر الهی می گردند (سوره ۳۹، آیه ۲۳). این "بهترین قول" اگر از یک سو قرآن حکیم است از سوی دیگر اسم اعظم است در صورتی که اسم اعظم خود روحانیت و نورانیت قرآن است. هر اسم اعظم به نسبت این که حامل حقایق و معارف کثیری است متشابه است و به سبب این که در ذکر تکرار می شود مثانی است. از ذکر آن فقط متقیان بدان سبب لرزه بر اندام می شوند که در جسم شان به تعداد بلیون ها

ارواحی خلیاتی خفته اند آن ها دارای این صلاحیت اند که از صدای ذکر الهی دفعتاً بیدار می شوند که آن را در اصطلاح عام "موی بدن سیخ شدن می گوید". اما کسانی که متقی نیستند ایشان در نتیجه ذکر به چنین کیفیتی دچار نمی شوند. البته از خوف دنیوی و مادی لازماً ایشان لرزه بر اندام می شوند.

از این بیان معلوم شد که از تقوی و خوف خدا جوهر ذکر حاصل می گردد و برای این که از این (تقوی) ذکر بر زبان دل چسبان گشته خوب روان گردد در گوش دل طنین آن بیحد شیرین احساس می شود. زیرا که مقصد اصلی خوف خدا دائم از آرایش گناهان پاک بودن است و در نتیجه پاک بودن معجزه خوف خدای پاک رهنمایی می کند.

ذکر و امید:

یک قوت ایمانی مومن ذاکر در این امر نیز شامل است که با امید رحمت خداوندی باشد و مایوس نگردد، چون مایوس شدن از رحمت خدا کفر است. به طوری که در خوف خدا فلاح و فضیلت برای اهل ایمان است به همان طور در امید رحمت بودن نیز صلاح و فلاح برای اهل ایمان است. چنانچه مفهوم بسیاری از آیات قرآن حکیم این است که بنده مومن در دل امید و طمع رحمت خدای تعالی را داشته باشد و با محنت شاقه عمل کند.

ذکر و عاجزی:

نه تنها قبل از ذکر و در دوران ذکر بلکه دائم در خود صفت و کیفیت عجز و انکساری پیدا کردن بزرگترین دانشمندی مومن ذاکر است زیرا که عاجزی صورت ابتدایی عشق حقیقی است. فقط در عاجزی ضمانت نجات از تکبر موجود است که بدون آن تایید و نصرت و هدایت و رحمت خدای تعالی قریب هم نمی آید. لهذا ذاکر

باید تا درجه نهایی سنجیدگی و عاجزی در پیش گیرد تا در آواز ذکر به طور معجزانه جاذبیت و دلکشی و پیش دیده باطن روشنی پیدا شود.

قانون قدرت دائم چنان بوده است که هر آن کس را ناچیز می سازد که خود را چیزی می شمارد و آن کس را از همه چیز اعلی و افضل می سازد که خود را ناچیز قرار می دهد. پس باید دانست که راز کامیابی بنده ذاکر در عجز و انکساری و فروتنی پنهان است.

ذکر و عشق:

فقط عشق و محبت خدای قدوس آن مرتبه و مقام روحانیت را دارد که مومن ذاکر از وسوسه های گوناگون و افکار باطل نفس اماره کماحقه نجات می یابد. زیرا که عشق الهی چنین آتش پرحرمت است که افکار و تصوراتی را که غیر از ذکر خداوندی است، سوختانده نابود می سازد. عشق حقیقی خود صورت اصلی و عملی ذکر الهی است که در آن عاشق صادق سراپا ذکر مجسم می گردد. چرا چنان نباشد چون عشق به عنوان مثال نوعی از درد دل است که بی نهایت شیرین است. اگر در دل دردی باشد امری طبیعی است که در آن سراسر بدن شریک می شود. زیرا که عشق نام آن کیفیت دل و ذهن است که در آن یاد محبوب و اشتیاق ملاقات به درجه کمال می باشد. آشکار است که در ظاهر و باطن جسم پادشاهی و حکمرانی دل و ذهن است، یعنی که در مرحله عشق الهی علاوه بر روح، جسم نیز یک گونه مصروف و مشغول ذکر می باشد.

اگر کسی بپرسد که عشق فقط یک کیفیت قلبی و ذهنی است چگونه می تواند سراسر جسم را متأثر و مجبور و مطیع سازد؟ جوابش این است که غضب انسان نیز فقط یک کیفیت ذهنی است که از آن

انسان مشتعل می گردد و به لرزه می آید. چون او بین مردمان شدیداً احساس خجالت کند رنگ چهره او ناگهان زرد می گردد و شرمسار گشته لرزه بر اندام می شود و عرق می ریزد و اگر شادمان گشت چهره او از مسرت می درخشد و اگر غمگین است پژمرده گشته افسرده می شود در حالی که این همه غیر از کیفیات قلبی و ذهنی چیزی دیگر نیست. ولی حقیقت همان است که عرض شد که در سراسر بدن انسان حکمرانی قلب و ذهن اوست. به عبارت دیگر جسم انسانی زیر تاثیر روح حیوانی است که روح حیوانی از روح انسانی متثر است و روح انسانی زیر تاثیر عقل است. از این بیان این امر به اثبات رسید که هر کیفیت شعوری که در قلب و ذهن انسان می گذرد امواج آن در سراسر بدن دوران می کند. چنانچه در مرتبه عشق به طوری که حال تن و بدن ذاکر عاشق از ادراک عشق الهی متغیر و دگرگون می گردد و با آن شأن که عاشق سر تا پا ذکر مجسم می گردد آن یک حقیقت است. پس بنده مومن باید در جمله مشکل های ذکر بسوی عشق حقیقی رجوع نماید و طریق دائمی آن این است که آداب و شرایطی که ذکر الهی دارد و صفاتی که دینداری و مومنی دارد بین آن اهمیت بیشتر به عشق حقیقی باید داد.

Knowledge for a united humanity

ذکر و توجه:

در موضوع توجه به ذکر بعضی سخن های مهم قبل از این هم عرض شده است. بهر حال در اینجا نیز در این مورد بعضی نکته های ضروری بیان می شود که قلب انسان سه قوت های خاص دارد: گوش، زبان و چشم که قبلاً بیان شده است. چنانچه توجه کامل بسوی ذکر بدون این سه قوت قلب دشوار است، لهذا تکیه به زبان قلبی نموده دائم در ذکر باشید، با گوش دل خوب متوجه شده ذکر خود را استماع نمایید و دیده باطن را با سعی مداوم مجبور به

این امر سازید که به تحریر روحانی ذکر مرکوز باشد که حتی^۱ برای یک ثانیه از این وظیفه غافل نباشید. توجه کامل بسوی ذکر این است و اکنون در همین حال توسط قوت ارادی در باطن خود هر چه باشد بیشتر کیفیت عجز و انکساری پیدا کنید. یعنی در درون دل درحضور خدا گریان دعا کنید که تایید و نصرت معجزانه او شامل حال باشد تا بسوی ذکر توجه هرسه قوت با دقت قایم و برقرارماند و ابرهای غفلت و نسیان برطرف گردد. پس امید داشته باشید و مایوس نشوید که از تکرار ریاضت این عمل در این کار موفقیت خواهید یافت.

رفتار ذکر:

در این جا یک مسئله مهم راجع به رفتار ذکر است که رفتار ذکر قلبی باید چه گونه باشد؟ آن را چگونه اندازه می توان کرد؟ این چنین پرسشی لازمی است که هیچ ذاکر دانشمند نمی تواند از آن صرف نظر نماید. لهذا باید دانست که به موجب یک اشاره سورۀ لقمان رفتار ذکر باید متوسط باشد یعنی نه بسیار تیز باشد و نه بسیار آهسته، بلکه چنین رفتاری داشته باشد طوری که مسافری بسوی منزل با رفتار متوسط گام می زند. اما اگر مسافر در راه با مخاطره مواجه می شود، مثلاً امکان رسیدن راهزنان، یا باریدن باران، یا از کوه سنگ ها می افتد یا دشمن نیرومند تعقیب می کند و یا تاریکی شب نزدیک است، پس باید لازماً تیزگام برمی دارد. مسافر راه روحانیت نیز همین حال را دارد که اگر سلسلۀ ذکر منقطع گردد افکار گوناگون به میان آید، یا خواب و کاهلی می آید و یا غلبه از جانب شیطان و نفس است پس به کمک قوت ارادی برطبیعت فشار آورده در رفتار ذکر اضافه باید کرد. اندازه گیری آن این است که اگر اسم ذاکر از چهار حرف مرکب است، چنین اسم را باید در طول یک ساعت قریب ده هزار بار بخواند، یعنی

چنین اسم را در طول سه دقیقه و چهل و پنج ثانیه قریب شش صد بار تکرار کند. این اندازه گیری فقط از یک کلمه چهار حرفی است.

سلسله ذکر:

اگر شما می خواهید ذکر قلبی را به وقت مخصوص با اهتمام انجام دهید باید این مداوم و سلسله وار باشد که برای آن ادای لهجه درست بسیار ضروری است. لهجه درست را با توجه کامل و تسلط محکم آن وقت ادا میتوان کرد که ذکر به زبان دل خوانده و به گوش دل شنیده شود. زیرا سلسله ذکر فقط آن وقت منقطع می گردد که ذکر لفظ به لفظ درست خوانده نشود و با گوش دل به آن توجه کامل و مکمل داده نشود. طوری که در گفتگوی ظاهری وقتی لغزش به میان می آید که توجه گوینده سست می گردد، یعنی چون از گویایی زبان و شنوایی گوش یکی سست می گردد، به گفتگو لغزش راه می یابد و فقط توسط قوت شنوایی معلوم می شود که به گفتگو لغزش راه یافته است یا فلان و فلان کلمه درست ادا نشده است.

چنانچه سلسله ذکر را برقرار داشتن و آن را لحظه به لحظه از لغزش های فراموشی نگاه داشتن مسئولیت زبان دل و گوش دل یعنی هر دو است که ذاکر این سلسله ذکر، یعنی هر کلمه، را درست ادا نماید و با توجه کامل به آن گوش دهد و هم چنین توجه دیده دل لازم است تا سلسله ذکر الهی از جایی منقطع نشود.

آن بنده مومن که سلسله ذکر قلبی او با وجود بارها سعی (وکوشش) منقطع می گردد سبب آن یا گناه یا لاعلمی بوده می تواند، پس او باید معالجه این دوعلت نماید یعنی برعلاوه این که دائم توبه (می کند) و تقوی دارد، معلومات ضروری درمورد ذکر نیز حاصل نماید تا در پیوند دادن و متسلسل ساختن ذکر موفق شود.

ذکر و محویت:

هرگاه مومن حقیقی بعد از ادای جمله آداب متعلقه با شایستگی ذکر می کند در ذهن او رفته رفته کیفیت لاتعلقی پیدا می شود که آن نه عالم خواب است نه عالم بیداری. بلکه این منزل محویت است که بی خودی نیز نامیده می شود. در این حالت از ذهن و شعور ذاکر هر چیز ظاهر و باطن محو می گردد اما ذکر باقی و جاری می ماند. در این حال مومن ذاکر خود را نیز قطعاً فراموش می کند و نمی داند که کجا نشسته است، کدام جای است، خانه است یا بیرون، حتی این را هم احساس نمی کند که جسم او موجود است یا غایب گشته یا گم شده است. چنانچه مبتدی اگر با چنین حالتی مواجه می شود یقین باید کرد که او در روحانیت رو به ترقی است و اگر چنین تجربه نمی شود پس باید دانست که این ناکامی به سبب خامی ها و خطاهای خود اوست و سبب دیگری ندارد.

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

ISW
LS

فہرست ہا

(آیات قرآن کریم)

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

شماره	حواله آیت (سوره: آیه)	مضمون	صفحه
۱	۱۰۶:۲	قانون الهی	۱۵
۲	۱۲۴:۲	ذکر و حضرت ابراهیم (ع)	۱۸
۳	۲۴۵:۲	دعای برکات آنحضرت (ص)	۲۲
۴	۲۰۰:۲	اثبات اقسام ذکر	۲۷
۵	۲۲۲:۲	ذکر و طهارت	۴۶
۶	۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵:۲	ذکر و موقع	۵۸
۷	۱۸:۲	حواس باطنی	۶۰
۸	۱۷۱:۲	حواس باطنی	۶۰
۹	۱۷۲:۷	ذکر الهی	۱۱
۱۰	۱۱:۷	ذکر و خودشناسی	۱۴
۱۱	۹۶:۷	برکات آسمان و زمین	۲۵
۱۲	۵۴:۷	برکات هر دو جهان	۲۵
۱۳	۱۰۳:۹	دعای برکات آنحضرت (ص)	۲۲
۱۴	۴۸:۱۱	ذکر و حضرت نوح (ع)	۱۷
۱۵	۲۸:۱۳	دعای برکات آنحضرت (ص)	۲۲
۱۶	۲۵، ۲۴: ۱۴	ذکر و اذن	۴۳
۱۷	۴۳:۱۶	اهل ذکر	۱۲
۱۸	۳۱:۱۹	ذکر و حضرت عیسیٰ (ع)	۱۸
۱۹	۵۵:۲۴	خلافت جزوی	۲۴
۲۰	۶۲:۲۴	ذکر و اذن	۴۰
۲۱	۸:۲۷	ذکر و حضرت موسیٰ (ع)	۱۸
۲۲	۶۹:۲۹	نظم و ترتیب در ذکر	۵۹
۲۳	۱۸:۳۴	ذکر و علم	۵۵
۲۴	۱۰:۳۵	قول و عمل	۳۴

شماره	حواله آیت (سوره: آیه)	مضمون	صفحه
۲۵	۷۸:۳۶	ذکر و خودشناسی	۱۳
۲۶	۲۳:۳۹	ذکر و خوف خدا	۶۳
۲۷	۳۳:۴۱	قول و عمل	۳۴
۲۸	۹:۵۰	یک مثال برکت	۲۵
۲۹	۱۷:۵۱	ذکر و خواب	۵۴
۳۰	۱۸:۵۱	ذکر و خواب	۵۵
۳۱	۱۷:۵۴	ذکر و حضرت محمد (ص)	۲۱
۳۲	۷۸:۵۵	سرچشمه برکات	۱۶
۳۳	۱۳، ۱۲: ۵۸	ذکر و اذن	۴۱
۳۴	۱۹:۵۹	ذکر و خودشناسی	۱۴
۳۵	۱۱، ۱۰: ۶۵	ذکر و حضرت محمد (ص)	۲۱
۳۶	۶:۷۳	ذکر و وقت	۵۶
۳۷	۷:۷۳	ذکر و وقت	۵۶
۳۸	۱۸، ۱۷: ۷۵	ذکر و حضرت محمد (ص)	۲۰
۳۹	۲۶:۷۶	ذکر و خواب	۵۴
۴۰	۲۱:۸۸	ذکر و هدایت	۱۱
۴۱	۲۱:۸۸	ذکر و اذن	۴۳
۴۲	۱۰، ۹: ۹۱	ذکر و گریه و زاری	۴۹



(احادیث شریف)
Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science
Knowledge for a united humanity

شماره	احادیث	مضمون	صفحه
۱	کل مولود یولد علی الفطره	ذکر و گریه و زاری	۴۷
۲	موتو قبل ان تموتوا	پیشگفتار	۳





**Institute for Spiritual Wisdom
and Luminous Science**
knowledge for a united humanity

